



این روزنامه هر ماه یک بار  
در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات  
Redaktion Kaveh:  
Berlin-Charlottenburg,  
Leibnizstr. 64

# کافه

۱۳۲۴

قیمت اشتراک  
موقتاً (تا عودت میزان پول بحالت طبیعی)  
سالانه  
در ایران ... ۳ تومان  
در آلمان ... ۶۰ مارک  
در سایر ممالک یک لیره انگلیسی

۷ خرداد ماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی = غره صفر سنه ۱۳۳۹ = ۱۵ اکتوبر فرنگی ۱۹۲۰ میلادی • Neue Folge • Nr. 10 • Jahrg. 5

## ملاحظات و خیالات

نماز فوت میشود، حالا شخص غریق که نمازش بتأخیر افتاده در همان دم فرو رفتن در آب نماز خودش را بچه ترتیب ادا کند که وقت فوت نشود. یکی از طلاب که اهل شهر بود (بر خلاف سایر حاضرین حوزه درس که همه از دهات مازندران واردیل بودند) و کمی ذوق سلیم یا بقیه‌ای از عقل طبیعی در او باقی بود و چون معمم بود و مثل «مُکَلَّأ»ها مجبور بسکوت و قبول تعبدی و فضولی نکردن نبود ایرادی کرد یا «اشکال» پیش آورد و گفت «آقا! یک دختر یازده ساله که طفل عاجزی است و در آب افتاده و نزدیک غروب غرق میشود چه وقت آن دارد که نتیجه مباحثات ما را عمل کرده تکلیف شرعی او را در باب کیفیت ادای نمازش که ما معین میکنیم اجرا نماید. این فقره مضحک است و بحث در اموری که مثل هزار عنوان دیگر «ثمره نزاع» ندارد خوبست که نزاع خودمان را که باید بکنیم سر چیزی بکنیم که ثمره داشته باشد و در شکستن سر و کله همدیگر بی اجر نباشیم». مجتهد اعلم و اجزای «حوزه علمیه» مجلس درس برآشفته مثل اینکه اظهار کنندۀ این ایراد طبیعی دیوانه‌ایست در جمع عقلا و منکر بدیهیات شده و یا شبهه این کجانه و آکل و

راستی و کجی پلان  
خیال میکنم: - از طفولیت میشنیدم در میان اشخاص با سواد یا طلاب هر کدام را که با هوش بود پیشنهاد محله ما میگفت «بالانش کج است»، روضه خوان محله هم بالای منبر این فقره را «رسماً» تصدیق کرده و میگفت این شخص در مجلس روضه خوانی پر مؤدب نمی‌نشیند. بعدها هم این مطلب را مکرر در مجامع آخوندهای دیگر و حوزه درس فقهای شهر همیشه میشنیدم که هر کس را که با از دائره اصول و فقه بیرون گذاشته و درس حکمت یا هیئت میخواند میگفتند بالانش کج است. روزی در حوزه درس یکی از مجتهدین «جامع شرایط عوام فریبی» بقول طلاب مشغول مباحثه کتب فقه و بقول خوانین متملق مشغول «استفاضه» بودم. مدارج تحصیل ما پس از دو سال از کتاب طهارت گذشته بکتاب الصلوة رسیده بود و موضوع درس «صلوة الغریق» بود یعنی در باب ترتیب نماز گذاردن شخصی که در آب افتاده و غرق میشود و در همان وقت هم که مقارن غروب است وقت ادای

و مستمری خورها دیدم چندین طبقه از مفت خورهای عجیب دیگر نیز در مملکت موجود است که تشخیص آنها محتاج بدقت است مثلاً اولاً یک طبقه جدیدی از مفت خورها پیدا شده‌اند که پیشه ایشان سیاست بازی و کابینه سازی است، داخل حوزه‌های سیاسی و تشکیلات مختلفه شده و بهر وسیله است تکاپویی در میان «ملت» پیدا کرده و در کلبه‌داری بازار و جلوداری «افکار عامه» دستی انداخته و از وزرا حق السکوت یا حق الزحمه برای نگاهداری آنها میخواهند که در صورت بی‌اعتنائی بخواشهای مختلف و توقعات مستقیم و غیر مستقیم آنها «غلیانی» در افکار ملت بر «علیه» «کابینه وقت» (یعنی بر ضد هیئت وزراء) پیدا میشود، ثانیاً نه‌عشر از اشخاص منتظر الحدمه هستند که عده آنها قریب ده مقابل مناصب موجوده دولت در تمام مملکت ایران و خارجه است. این اشخاص - که قسمت بزرگ آنها بقول یکی از رجال دولت دارای دو صفت متناقض هستند یعنی در کارکردن سر میز و منظم عملی بدرجه اعلا و بینهایت نالایق و بی‌قابلیت و تنبل هستند و پشت کار و حوصله ندارند و بالعکس در تقلا و تک و دو و کار کردن در اسباب چینی برضد دولت و اشخاص آن در صورت محرومی از منصب با ماهانه منظم بی اندازه و بحد اعلا تصور زیرک و کاری و جدی و با پشت کارند - نیز با سیاست پیشه‌گان بازاری و مسجدی و منبری همدست شده دولت را مانند اسیر مجبور با مجاد «کار» و دادن منصب معتدبهی در اوقاف رفسنجان یا عدلیته جندق (اگر منصف باشند) بانها و یا در وزارتخانه‌های مرکزی با «حقوق» (۱) و مواجب «صحیح» میکنند که باید از دست مُزد رعایای بزرگ بخوانین قمار باز تنبل بیکاره و بطالت پیشه طهران مواجب بدهند. ثالثاً قسمت بزرگی از ایلات مملکت است که زندگی آنها از دزدی مال سایرین است و بر خلاف قانون اجتماعی عالم طوایف بزرگ و متعددی از بشر فقط از پیشه دزدی و راهزنی گذران و زندگی میکنند.

رابعاً و بالاخره از همه عجیب‌تر یک طبقه‌ای از مردم ایرانند که پیشه ایشان گریانیدن مردم بدبخت مملکت است و از این حرفت کسب معیشت میکنند. این فقره در تمام روی زمین و در تاریخ دنیا هم منحصر بفرد است که یک قوم بدبختی را بواسطه هزاران وعد و وعید مجبور بزاری و ناله بکنند و آن ملت کم طالع غصه خوردن و جزع کردن را اسباب سعادت خود بدانند. البته آنچه در تاریخ عالم بی‌قاعد و بی‌حساب شده اسباب تأسف هر انسانی است و اگر آن ستم و ناروائی بر بزرگان دین یک قوم وارد آمده باشد این تأسف را برای آنان مضاعف میکند لکن اینکه یکدسته مردم لابلای و قلاش بواسطه رؤیاهای جعلی (در موقع کوتاهی دست از احادیث بی‌سند) از آزار مردم و وادار کردن آنان بمجروح کردن بدن خود و هزاران نوع زحمت برآنها که بدترین همه آنها احداث یک روح عزّا و ماتم در نفوس ملت است استفاده مالی و کسب معیشت بکنند مطابق هیچ دنیائی نیست و اسباب کشتن و خفه کردن روح ملی است.

ما کول (۱) اختراع کرده بر او تاخته و گفتند که «پالان او کج است». آنوقت من هم که از حوالی شهر آمده بودم (نه از دهات دور دست) و هم برخلاف «اهل علم» قدری سواد فارسی داشتم و عقل طبیعی من بکلی در صیغ مشکله و جناس ان کان کالخلیل فکالخلیل و ما اکم تکا کاتم علی..... و حاشیه‌های بادام بوته‌ای شکل کتب نحو و اصول کور نشده بود دفعه اول در عمرم باین خیال افتادم که این حرف یعنی چه و چرا پالان سایر همدرساها راست است و مال این ایراد کتسه کج و اصلاً چرا این شخص با هوش هنوز پالان دارد و بند تنگ پالان خود را بکلی پاره نکرده و از طویله کور ذهنی بیرون نرفته. در این باب قدری فکر کردم و چشم یکباره روشن شد و فهمیدم که جمعی در میان ما هستند که میخواهند بر همه ماها سوار بشوند و کسی در موقع سوار شدن آنها نباید جوش یا سخت رکاب یا کج پالان باشد بلکه باید رام و مطیع افسار تقلید کور کورانه را بگردن خود انداخته و شلاق تکفیر را بدست مبارک سوار محترم داده و راه افتاده باخور صدر مجالس سور برود و نیز معلوم شد که اولاً فعلاً همه‌گی پالان را داریم منتهی عده خیلی کمی پالانشان کج است و اغلبی راست و کسی که هیچ پالان نداشته باشد و بقول بعضی مؤمنین بکلی «زنجیر را پاره کرده باشد» خیلی نادر است و اگر پیدا شود بقول «حکام شرع» مهدور الدم است یعنی خونش مباح است و اگر کشته شود خونهای یک فرنگی را هم که قریب پنجاه تومان است (۲) و یک سگ شکاری را که قریب پنج تومان است (۳) ندارد و ثانیاً این طبقه که کارشان سوار شدن بر کول مردم مملکت و گذاشتن جُل و پالان تعبد بر آنها است از همین ممر هم گذران میکنند و راه معیشتشان منحصر بهمین کار است.

گریه بر مر این فقره که ذکر شد آنوقت خیلی بخیالات من تأثیر کرد درد یدمان و گمان میکردم که این مسئله که یک طبقه از مردم از کور دوا است کردن ذهن عامه و باز گذاشتن آنها از علم و معرفت حقایق کسب معیشت میکنند و از خود همان مردم که آنها را در جهل و ظلمت تعصب نگاهداشته‌اند اجرت گرفته و مثل فرآشان غضب و اهل نسق که برای شکنجه مردم از خودشان «خدمتانه» میگیرند اینها هم نه تنها سوار بر مراکب ارواح مردمند بلکه در زندگی و معاش هم بار دوش عامه‌اند از عجیب‌ترین امور دنیاست. ولی بعدها که پالان خود من هم کج شد خیلی چیزها دیدم که از این هم عجیب‌تر بود. دیدم در ایران پیشه‌های زیادی هست که صاحبان آن حرفها بدون آنکه کار کنند در زندگی خود بار کردن مردمند. گذشته از درویشها و طبقه جن‌گیر ورمال و دعا نویس

(۱) شبهه آکل و ما کول در علم حکمت الهی آرا گویند که مثلاً اگر کسی را گرگ خورد و از هضم رابع گرگ گذشت و بعد گرگ را نیز شیری درید و خورد و هکذا آنوقت در موقع نشور و رستخیز اجزای بدن شخص اولی که باید زنده شده و برخیزد چطور بدست می‌آید. این شبهه را معلوم است جواب وافی داده‌اند.

(۲) هشتصد درهم و چون هر درهم قریب ۱۵ نخود (۲۰۹۷ گرام) قره بوده با پول ایران قریب پنجاه تومان میشود. (۳) چهل درهم.

خیال میکنم: — در مملکت ما معجزات غریبی هست که فقط بحسب نتیجه «عقل خدادادی» است و ملل فرنگ که از این موهبت محرومند و فقط با علم کارشان را اداره میکنند از این نعمتها بهره‌ای ندارند. مثلاً ما ولایات هرج و مرج خودمان را بزور تلگراف و مخابرهٔ حضوری و گاهی شعر تلگرافی اصلاح میکنیم، برای بر انداختن هر هیئت وزراء که وقت زیاد بپذیردن شخصی تک تک ما و قبول خواهشهای بیحساب ما در بارهٔ خود و خویشاوندان دور و نزدیک ما نداشته باشند مجلس روضه ترتیب میدهم و برای اصلاح ادارات یا تأسیسات هجو یا خراب اسم آنها را با شکل لباس اجزای آن اداره عوض میکنیم و برای خلاص شدن از بازخواست عاّنه لقب خودمان را عوض میکنیم و میگوئیم بی راست است هژبرخلوت همین طورها که معروف است قدری بی رویه کار کرد و گو یا قدری هم پس انداز نمود ولی حالا ما از جناب ضرغام اعلم (که در واقع همان شخص است و تغییر لقب داده) که چیزی تا حال ندیده‌ایم باید منتظر اعمال او بشویم و از روی اعمال این بیچاره حکم بکنیم. یکی از این شاهکارها هم تغییر اسم ادارات است. قراسورانی ترکی را اول امنیّهٔ عربی و بعد ژاندارمری فرانسوی کردیم دیوانخانه‌ها عدلیّهٔ عربی و «پازکه» فرنگی نمودیم و از این الفاظ نوظهور امید اصلاح داریم. و همچنین از آنجمله محتسب را که از زمان قدیم در ایران بود نظمیّهٔ اسم دادیم بعد از مدتی دیدیم این هم که عربی است «پلیس» نامیدیم که لفظ فرنگی روح آن اداره را هم فرنگی کند. کنت مونت دُفرت ایتالیایی در سنه ۱۲۹۵ این اسم فرنگی را با ادارهٔ منظم تازهٔ خود در طهران داد. بعد از ظهور مشروطیت که صاحب‌منصب سوئدی آوردیم دیدیم «پلیس» هم کهنه شده و از روی آخرین «مود» پاریس محتسین شهر را «آزان» اسم گذاشتیم و گفتیم که آزان دیگر از پلیس هم منظم تر است!! هر کدام از این اشکال که نمونهٔ آنرا فوراً بوسیلهٔ تغییر شکل لباس فقط در پایتخت احداث کردیم در ولایات چندان اثری از آن دیده نشد ولی اخیراً معلوم میشود که شعبهٔ ادارهٔ احتساب جدید از طهران با طرف آن هم سرایت کرده و همان نظم آزان های طهران را با قابلیت محتسین محلات جوواره و میدان کهنهٔ اصفهان ضمیمه کرده مشغول نشان دادن نمونه‌ای از نظم پاریس هستند.

بنا بجزر مهمتی که یکی از جراید مهم پایتخت از مخبر مخصوص خود در قم در شمارهٔ ۲۹ رمضان امسال در صفحهٔ اول نشر کرده معلوم میشود که ادارهٔ نظمیّهٔ شهر قم در کشف سرقتها از کمک یک جن گیر معروف موسوم بملا حسن استفاده میکند و بموجب حکم طاس همین ملا چندین نفر از اشخاص معروف را بگمان دزدی مال صیّئهٔ امین الملک گرفتار و حبس کرده‌اند و مطالبهٔ اموال بدزدی رفته را نموده‌اند. بعد هم که بی اساسی مسئله معلوم شده و محکومین حکم جن گیر خلاص شده‌اند چون گرفتاران از خدّام بوده خدّام و متولیان قم ازدحام کرده و در صدد بست نشستن که یکی از اسباب معمولهٔ غوغا راه انداختن است بر آمده‌اند!!

این پرورش یافتن مردم بگریه و ناله اثرات شوم بسیار ناگواری در حالت اجتماعی ما گذاشته. عموماً چهره‌ها ترش و پر چین و چوروک است، موسیقی ملی تماماً حزن انگیز و پر از امان و داد است، نطقهای سیاسی و مهیج منجر بگریهٔ عمومی (!) میشود، مصائب سیاسی و ملی باعث شیون و گریهٔ «پارلمان» و هیئت وزراء (!) میگردد. برای مشروطیت گریه میکنند، برای اصلاح مالیه، برای شاه پرستی، برای جمهوری طلبی، برای بالشویسم، برای اصلاحات ادبی نیز گریه و شیون راه میاندازند و خلاصه گریه‌ها بتقلید تجار گریه فروش «بر هر درد بیدرمان دوا» میداندند و گریهٔ ملی و گریهٔ سیاسی و گریهٔ مشروطیت را باعث اصلاح امور میدانند. بدبختانه این ترتیبات حالا در اسباب چینی سیاستون کابینه‌ساز هم مخصوصاً از موقع «انقلاب سیاسی» در نتیجهٔ روضه خوانی در سفارت انگلیس باینطرف آلت مهمتی شده و فرنگی مابان سیاسی و مدبّر «صلاح وقت» را در تشکیل مجلس گریه‌ای برای پیشرفت مقاصد خود دانسته بازار این «اسباب کار» عهد دیلله از بهارستان گرفته تا منزل وزیر امور خارجه و علوم و قزاقخانهٔ روسی منش و «ژاندارمری» سوئدی مآب رونق و رواجی گرفته و جوانان فرنگی ماب هم یکدسته سینه‌زن «مود جدید» راه انداخته یزیدرا لیدر پارتی «ارتجاعیون»، شمرا «مستبد بزرگ»، ابن زیادرا «خان وطن اسلامی» و ائمهٔ دین را «انقلابیون تمدن بشری» و «قهرمان ملی» نامیده و بدین جهت اعمال خولی و سان بن آنس را «بیقانونی» شمرده و باین نغمه‌ها مترنم شده و با تأتئی سینه زده و «تجدد» در عزاداری (!) احداث میکنند.

اگر حقیقت گوئی مغلوب دسایس و اسباب چینی سیاسی شده و باین ترتیب هر وزیر تازه برای حفظ منصب و هر فارغ التحصیل فرنگ برای ترقی در خدمات دولتی از راه عوام فریبی و قبول عاّنهٔ «ملی» (!) در این راه راست بالانی و رونق دادن بامور نامشروع ما آنزل الله بها من سلطان مداومت کنند طولی نمیکشد که بعضی از فرق سیاسی مجلس ملی ایران دسته زنجیرزن راه میاندازند و دستهٔ دیگر از وکلاء ملت محض پیشرفت «مقاصد ملی» (!) و برقابت فرقهٔ مدعی دستهٔ قهزن از خودشان در تالار مجلس ترتیب خواهند داد تا گریه فروشها و گریه کنها هم در تقویت حزب سوسیالیست یا رادیکال یا منشویک یا بالشویک همراه شده و «قوت ملی» پشت سر آنها باشد. یکی از نویسندگان ایرانی وقتی خوب گفت که عقلای ملت باید پیشرو افکار عاّنه باشند نه پس رو.

مملکتی که در آن گریه و زاری آبرومند و گریه فروشها محترم و بالعکس خنده چلف و سبک و موجب دعای اللهم لاتمقنتنی بوده و اهل طرب (که در ممالک فرنگ از ارباب صنایع عمده و شاید مثلاً در آلمان که ۶۰ میلیون نفوس دارد بیشتر از یک میلیون باشند) منفور و یا کم قدرند همچو مملکتی مشکل حق دارد که بممالک متمدنه هیئت بفرستد که حقوق انسانی برای او تقاضا و تحصیل کنند.

محدثین در این موضوع باریک مباحث عمیق ایراد نکرده و تحقیقات عالیه بعمل نیاورده باشند. حاشا و کلاً! فرق مذکوره و مخصوصاً ارباب حدیث نه تنها دربارهٔ ابجد و هوز بلکه اصلاً در موضوع ایجاد خط و کیفیت ظهور و مدارج ترقی و تکمیل آن بطور عموم و دربارهٔ هر یک از حروف جداگانهٔ الف با و حتی نقطه و اعراب و علامات سجاوندی خونهای جگر خورده و مرارت بسیار بردند تا عاقبت باطاف بزدانی و تأییدات رحمانی بسیاری از طرق کشف بر آنها مکشوف گردید و بمصداق و الله یهدی بنوره من یشاء نور معرفت ساطع و مسائل غامضه چنان حل شد که دیگر اقل زمینه‌ای هم برای بحث و ایراد بهیچ وجه من الوجوه باقی نماند. مثلاً در آنچه راجع بکلیات بود کشفیات مهمه بعمل آمد و اجتهادات و تحقیقات سهل بن هارون نمونه ایست از هزار و دانه ایست از خروار. مشار الیه که عضو بیت الحکمه (کتابخانهٔ معروف خلیفه عباسی مأمون) بود بفراسط دریافت که ۲۸ حرف الف با شمارهٔ منازل قر است و اینکه کلمات عرب از هفت حرف بیشتر ترکیب نیابد بشمارهٔ نجوم سعه است و اینکه حروف زوائد دوازده است (۴) بشمار برجهای دوازده گانه است و اینکه حروفی که با الف و لام تعریف ادغام پذیر هستند (حروف شمسی) چهارده است بشمارهٔ منازل قر است در وقتیکه ماه در زیر زمین پنهان میشود و چهارده حرف دیگر که ادغام پذیر نیستند (حروف قمری) و ظاهر میمانند مانند منازل دیگر ماه است که ظاهر میماند و هکذا<sup>(۱)</sup>. و در آنچه که راجع بجزئیات بود علمای مذکور پس از آنکه با هزار زحمت ۲۷ حرف از حروف بیست و هشتگانهٔ الف بارا حلاجی کرده و دیگر در مسائل راجع بان حروف ناگفته‌ای زمین نگذاشتند رسیدند بحرف لام الف لا. در اینجا عقاید مختلف و نظرها متفاوت و علما دو فرقه شدند و غوغا و «عام شنگه» ای برپا شد که شور محشر را بخاطر آورد. در میان دو فرقه مذکور آتش اختلاف چنان بنای زبانه کشیدن را نهاد که یادکار بیکارهای سنی و شیعه و نبردهای تاریخی کوفیون و بصریون از نوحهٔ زرد و خوردهای کذائی طرفداران عالم ناسوت و لاهوتی حضرت مسیح را از خاطرها برد. دسته‌ای را عقیده چنان بود که لام الف لا حرف واحد و مخصوصی است از حروف الف با ولی دسته دیگر دلایل قاطعهٔ محکمهٔ بسیاری اقامه مینمودند و میگفتند خیر لام الف لا حرف واحد نیست و مرگب است از دو حرف لام و الف و این اختلاف مدتها با کمال شدت درین بود و امیدی هم در کشف راه حل قطعی آن بنظر نیامد ولی باز رحمت واسعهٔ ایزدی شامل حال خلق الله گردیده و دفعهٔ مسئله چنان حل شد که دیگر احدی را امکان چون و چرائی در آن خصوص نماند. و شرح این مسئله چنانکه در کتاب «خزانهٔ الأدب»<sup>(۲)</sup> تألیف شیخ عبد القادر البغدادی مذکور است از قرار ذیل میباشد:

«روی ابو ذر الغفاری رضی الله عنه انه قال سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلت يا رسول الله كل نبي يرسل به يرسل قال بكتاب منزل قلت يا رسول الله اي كتاب انزلته الله علي آدم قال كتاب التمجيم الف با تا تا الى آخرها قلت يا رسول الله

میگویند برای تماشای کشتی گیری آسان میناید و کنار ایستاده هنی میگوید «لنگش کن» و یا «نفسش از جای گرم میآید» و این تماماً صحیح و حق است و من اولین اقرار کنندهٔ بان هستم ولی باز نمیتوانم از این خیال موهوم خود داری کنم که اگر من بجای اولیای امور طهران میبودم مخارج نظمیتهٔ شهر قم را نصف میکردم و ادارهٔ کابینه و انشاء و غیره را تخفیف داده ده بیست نفر محتسب با یک رئیس امین میگذاشتم و با باقی مخارج یک مدرسهٔ ملی باز میکردم که در آن از علم حکمت طبیعی و شیمی هم درس داده شود.

## ابجد هوز....

از مراکش گرفته تا دامنهٔ کوههای هیمالایا و جزایر مالزی در اقیانوسیه در قلمرو خاک اسلام هر کجا طفل خرد سالی قدم بمکتب گذاشته و بنای خواندن الف بارا نهاد همینکه از بند اول «الف هیچ چیز ندارد، ... و او سر قبلی دارد» گذشت، پیش از آنکه ببند «چهار قل» افتد باید از برزخ طلسم زنگولهٔ «ابجد و هوز» عبور نماید. مشهور است که علامهٔ حلّی اولین روزیکه قدم بمکتب گذاشت و در مقابل دوشکجهٔ عظمت «آقلاملا» زانو زده و «عمه جزو» و یا بقول اصفهانیا «بَدَجَلَحْم»<sup>(۱)</sup> خود را باز نمود و استاد گفت بگو «الف هیچ ندارد» علامه پرسید چرا الف هیچ ندارد؟ فرض کنیم که دامنهٔ خیال و تبحر جناب آخوند وسعی هم داشت و در جواب میگفت که چون الف اولین حرف کلمهٔ الله است و الله موجود بالذات است و بی نیاز از غیر و باینجهت الف هم هیچ ندارد و هکذا در جواب ۲۷ سوال دیگر شاگرد زبان دراز خود در باب ۲۷ حرف دیگر الف با ۲۷ جواب مسکت و دندان شکن کافی دیگر هم پیدا مینمود و یقهٔ خود را از شر این شاگرد فضول رها مینمود ولی جناب آخوند با همهٔ علم و فضل چه میتوانست بنماید اگر شاگرد وی همینکه با ابجد و هوز میرسید میرسید خوب جناب آقا ملا الف و با بجای خود این کلمات غریب و عجیب ابجد و هوز دیگر چه معنی دارد و از کجا آمده است؟ در اینجا دیگر خدا میداند که جناب آخوند جز ترکه و فلک جواب مسکت و تروچسبی میتواند پیدا نماید یا نه. و الحق جناب آخوند حق هم داشت. معنائی را که قرنهای متمای بزرگترین نحوین اسلام و امثال سیبویه و اخفش از عهدهٔ حشش برنیامدند آخوند مکتبی از کجا میتوانست حل نماید. مور صغیف و پیر نحیف را چه تاب و توان در مقابل سنگی که پیل دمان را کمر شکند و خدنگی که رستم دستان را سپر بدرد!

ولی با اینهمه نباید تصور نمود که اگر دو سه تن از نحوین مشهور در مقابل حل مشکل ابجد و هوز سپر لا ادری و والله اعلم انداختند علما و دانشمندان دیگر قوم از فقها و اصولیین و حکما و لاسیما طایفهٔ

(۱) کتاب الفهرست تألیف محمد بن اسحق معروف بابن التدمیم، طبع لیبزیک،

صفحه ۱۰. (۲) طبع مصر، سنه ۱۲۹۹، جلد اول، صفحه ۴۸.

(۱) پنج احمد.

« اختلاف است در اینکه خط عربی را اول کی وضع کرد: هشام کلبی (۱) گوید که اول کسی که خط عربی را ساخت قومی بودند از اعراب عاربه (۲) که به عدنان بن ادّ وارد شده بودند و اسامی آنها از اینقرار بود: ابوجاد، هواز، حطی، کلمون، صعفس، قریسات و این بخط ابن الکوفی (۳) است که باین صورت است و اعراب را نویسندگان بآن اسامی افزوده‌اند. بعدها حروفی پیدا شد که جزو این اسامی نبود و این حروف عبارت بود از ثا، خا، ذال، ظا، شین و غین که حروف روادف نامیده شدند و هم هشام کلبی گوید که اشخاص مذکور ملوک مدین بودند که در زمان شعیب پیغمبر علیه السلام در یوم الظله بهلاکت رسیدند (۴) و خواهر گلمون در آن باب مرثیه‌ای گفته

گلمون هذ رکنی هلكت وسط الحمله  
سید القوم اتاه الحثف ثاو وسط ظله  
جعلت ناراً علیهم دارهم كالمضجیه

و اسامی مذکوررا بخط ابن ابی سعد با صورت و اعراب ذیل خوانده‌ام: ابجاد، هاوز، حاطی، کلمان، صاع فض، قرست . . . . . (۵)»

محمد بن جریر طبری مورخ مشهور هم در کتاب تاریخ خود در ضمن ذکر سلطنت ضحاک (ازدهاق) شرحی راجع باین موضوع مینویسد که ترجمه آن از اینقرار می‌شود:

« ابن حمید حکایت نمود که سلمة بن الفضل از یحیی بن العلاء و او از قاسم بن سلمان و او از شعبی حکایت نمود که ابجد و هوز و حطی و کلن و صعفس و قرشت پادشاهانی بودند از جنس غول (ملوک جابره) و روزی قرشت در فکر رفته و گفت فتبارک الله احسن الخالقین پس خدا او را مسخ کرد و بصورت ازدها در آورد که هفت سر داشت و همان ازدهائی است که در دماوند است و جمیع اهل خبر از عرب و عجم عقیده داشته‌اند که او پادشاه کل اقالیم و ساحری فاجر بود (۶)»

مسعودی مورخ معروف عرب هم در «مروج الذهب» در موقع صحبت از شعیب و نسب وی مینویسد:

« و از آن جمله یک عدّه پادشاهانی بودند که در ممالک مختلفه متفرق بودند و بعضی از آنها موسوم بودند به ابجد و هوز و حطی و کلن و صعفس و قرشت که چنانکه گفتیم از اولاد محض بن جندل بودند و حروف جمل که بیست و چهار است باسما این پادشاهان است . . . . . و ابجد پادشاه مکه و اطراف آن از خاک حجاز بود و هوز و حطی در بلاد وچ و خاک طائف و سرزمین مجاور آن از خاک نجد پادشاه بودند و کلن و صعفس و قرشات در مدین و بقول بعضی در مصر پادشاه بودند . . . . . و بعضی از مؤلفین را عقیده آن است که کلن بر تمام ملوک و ممالکی که در فوق گذشت سلطنت داشت و عذاب یوم الظله در عهد او واقع شد . . . . . و منتصر بن المنذر المدنی در مرثیه آنها گفته است:

(۱) هشام بن محمد بن السائب بن بشر الکلبی (متوفی در سنه ۲۰۶).

(۲) مقصود از اعراب عاربه اقوام داستانی قبل تاریخی عرب است که از آنها هیچ اثر تاریخی در دست نیست.

(۳) ابو الحسن علی بن محمد بن عید بن الزبیر الاسدی الکوفی (الفهرست، صفحه ۷۹).

(۴) سورة الشعراء، آیه ۱۸۹: فَكَذَّبُوهُ فَاَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ اِنَّهٗ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

(۵) کتاب الفهرست، صفحه ۴.

(۶) تاریخ طبری، جلد ۱، صفحه ۲۰۳ - ۲۰۴.

کم حرف قال تسعة و عشرون فُلْتُ یا رسول الله عَدَدْتُ ثمانية و عشرين فَصَبَّ رسولُ الله صَلَّى الله عليه و سلم حتى احمرت عيناه ثم قال يا ابا ذر و الذي بَعَثَنِي بالحق نبياً ما انزل الله على آدم الا تسعة و عشرين حرفاً فُلْتُ اَلَيْسَ فيها الف و لام فقال صَلَّى الله عليه و سلم لام الف حرف واحد قال انزل الله تعالى على آدم في صحيفة واحدة و معه سبعون الف ملك من خالف لام الف فقد كفر بما انزل على من لم يقبل لام الف فهو بري مؤمن و ابا ذر مؤمن با حروف و هي تسعة و عشرون لا يخرج من النار ابداً».

و ترجمه فارسی آن از قرار ذیل است:

« روایت نمود ابو ذر غفاری رضی الله عنه که از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم پرسیدم که یا رسول الله هر یغمبری که فرستاده میشود بچه وسیله فرستاده میشود حضرت فرمود بوسیله کتاب آسمانی. پرسیدم یا رسول الله خداوند چه کتابی بآدم فرستاد حضرت فرمود کتاب معجم الف با تا تا تا آخر آن. پرسیدم یا رسول الله چند حرف است فرمود بیست و نه. عرض کردم یا رسول الله من شمردم بیست و هشت بود پس حضرت چنان غضبناک گردید که چشمان مبارکش سرخ شد و فرمود ای ابا ذر قسم بآن کسیکه مرا پیغمبر بحق مبعوث نمود که خداوند بآدم نفرستد مگر بیست و نه حرف. عرض کردم آیا لام الف جزو آن حروف نیست فرمود لام الف حرف و احد است و خداوند آنرا در صفحه مخصوصی بآدم فرستاد و با آن هفتاد هزار از ملائکه بودند هرکس بالام الف مخالف باشد بآنچه که خداوند بمن فرستاده کافر شده و هرکس لام الف را (حرف مخصوص) بشمار نیورد از من بری و بیزار است و من هم از او بیزارم. هرکس ایمان بحروف که بعد از بیست و نه است نیورد هیچوقت از آتش بیرون نخواهد شد».

نظیر همینگونه اختلافات عقاید هم در خصوص ابجد و هوز پیش آمد ولی فرقی که هست این است که ایندفعه دیگر مرافعه همانطور لایتنجلی ماند که ماند و این هفت کلمه رمز انگیز و متمامانند ابجد و هوز و کلن . . . الخ مانند معانی حروف مقطعه اوایل بعضی سوره‌های قران از قبیل «الم» و «طسم» و «یس» و غیرهم چون هفت خوان مشهور رستم با آنکه پهلوانان و جویندگان بسیاری را از پا در آورد نقاب ظلمت از چهره نکشوده و این راز نهفته و این حقه سر بمر بماند. بعضی از متقدمین علمارا عقیده این بود که ابجد و هوز و غیره اسامی جن و شیاطین میباشد (۱). برخی دیگررا گمان آن بود که این هفت کلمه اسامی قدیمی هفت روز هفته است (۲) و هکذا هر دسته‌ای را عقیده‌ای بود و هر طایفه‌ای بزعم و خیال خود تعبیر و معنائی برای این کلمات پیدا مینمودند. و حتی آن گروه از علما هم که ساحت علم را از آلودگی باباطیل و خرافات پاک میخواستند و از عقاید مذکور در فوق یعنی آنکه ابجد و هوز اسامی شیاطین و جن و غیره هستند با کمال نفرت و تحقیر رو گردان بودند و همواره سعی بودند که برای این مشکل حلی پیدا نمایند که موافق با عقل و علم و حکمت باشد بالأخره تحقیقات و تتبعات آنها باینجا منتهی شد که کلمات ابجد و هوز اسم دسته‌ای از ملوک و پادشاهان است و عین این روایت در «کتاب الفهرست» (در سنه ۳۷۷ تألیف شده) تألیف ابو الفرج محمد بن اسحق معروف بابن التمیم که از متبحرترین علمای اسلام است مسطور و ترجمه فارسی آن از قرار ذیل میباشد:

(۱) دائرة المعارف اسلامی (فرانسوی) جلد اول، صفحه ۷۱. (۲) ایضاً

خط کوفی اختلاف اساسی کلی دارد و از اینرو معلوم شد که پیش از آن زمانی که خط کوفی معمول و رایج بوده و آثار آن در دست است (یعنی مدت‌ها پس از ظهور اسلام) خط نسخ وجود داشته و بهیچ وجه مشتق از خط کوفی نیست. ولی در پی این کشفیات اولیه کشفیات مهمه دیگری شد که از پرتو آن اصل و ریشه خط عربی یکباره بدست آمد. کشفیات تازه عبارت بود از دو کتیبه یکی در زبید<sup>(۱)</sup> که در سنه ۵۱۲ میلادی یعنی ده سال قبل از هجرت در سه زبان (یونانی و سریانی و عربی) نوشته شده و دومی در حران<sup>(۲)</sup> که ۴ سال قبل از هجرت (۵۶۸ میلادی) در دو زبان یونانی و عربی نوشته شده بود. خط عربی این دو کتیبه شباهت عظیمی داشت با کتیبه‌هایی که در شبه جزیره سینائی پیدا شده بود و پس از هزاران زحمت بالاخره در قرن اخیر فرنگها بخواندن و حل آن کامیاب شده بودند. این شباهت عظیم شکی باقی نگذاشت که دو خط مذکور یعنی خط عربی کتیبه زبید و کتیبه حران و خط کتیبه‌های شبه جزیره سینائی از یک نوع و دارای اصل و ریشه مشترک میباشند و از آنجائی که کتیبه‌های شبه جزیره سینائی بزبان نبطی نوشته شده معلوم شد که خط آن کتیبه‌ها هم خط نبطی<sup>(۳)</sup> است که کتیبه‌های بسیاری بآن خط در نواحی واقعه بین دمشق و مدینه موجود است و تاریخ حک بعضی از آنها باوایل میلاد مسیح میرسد.

کتیبه ثانی که بزبان عربی در نماره<sup>(۴)</sup> پیدا شد و تاریخش از دو کتیبه مذکور در فوق هم قدیمتر است (۳۲۸ میلادی) ثابت داشت که

(۱) در متن فرانسوی «دائرة المعارف اسلام» Zebed مسطور است و باغلب احتمال مقصود زبید است در یمن در جنوب حدیده.

(۲) حران در قدیم ایلام شهر بسیار مشهوری بوده است در شمال بین‌النهرین واقع در ۶ فرسخی جنوب شهر اورفه کوفی («اِدِس» و «اور» قدیمی). اسم این شهر حتی در کتیبه‌های هم که بخط میخی باقی است دیده میشود و در آنجا «حرانو» مذکور است که بمعنی «جاده» بوده است. حران مرکز دینی بت پرستی (صائبین غلطی) بوده و معبد مشهور رب التوع سین در آنجا بوده است. این شهر در عهد خلافت عمر بن خطاب در سنه ۱۸ بدست عیاض بن غنم فتح شد ولی اهالی آن تا چند قرن پس از آن تاریخ باز بت پرست بودند. در عهد ملک مؤید ابو الفدا (متوفی در سنه ۷۳۲) شهر مذکور بکلی از آن عظمت و شکوه افتاده بوده است. امروز در همان محل قدیمی شهر دهکده کوچکی بآن اسم باقی است (دائرة المعارف اسلامی در ماده حران).

(۳) مقصود از خط نبطی خط قوم نبطی است که قومی بوده قدیمی از اقوام سامی یعنی از همان جنس عرب و شبه‌ای بوده‌اند از اعراب اسماعیلی. وسعت مملکت آنها در وقت عظمت و شکوهش از خلیج عقبه (خلیج ائله قدیمی) تا دمشق بوده و پایتخت آنها موسوم بوده است به پترا (که بزبان یونانی بمعنی «سنگ» است) که واقع بوده است در ۱۶ فرسنگی (۱۰۰ کیلومتری) شمالی خلیج عقبه. خط آهنی که امروز از بیت المقدس بمدینه میرود پس از عبور از ساحل دریای لوط از مشرق خرابه‌های این شهر عبور مینماید. اسم این شهر در اصل سلح بوده و در زمان استیلای یونانیان به پترا موسوم شد. این شهر از سه قرن قبل از میلاد مسیح پایتخت نبطی‌ها بود تا آنکه در سنه ۱۰۵ پس از میلاد رومیها بر آن دست یافتند و سلطنت نبطی‌ها منقرض گردید. پس از آنکه مسلمانها بر پترا دست یافتند این شهر از اهمیت اولیه خود بکلی افتاده و کم‌کم موسوم شد به «وادی موسی» که هنوز هم بهین اسم نامیده میشود.

(۴) شماره قریه ایست تقریباً در ۳۰ فرسخی جنوب شرقی دمشق.

ملوک بنی حطی و سفص ذی الندی  
و هوز ارباب البتیه و الحجر  
فم ملکوا الارض الحجاز باوجه  
کمثل شعاع الشمس او صورة البدر

... و درباره این پادشاهان و جنگهای آنها و کیفیت دست یافتن آنها بر ممالک مذکوره اخبار عجیبی موجود است<sup>(۱)</sup>.

این بود شمه مختصری از اقوال و عقاید علمای ما در خصوص ابجد و هوز که قبل از سوره توحید ورد زبان و باعث شکنجه دست و پای هر طفل مسلمانی است که در طلب علم و اجرای فریضه اسلامی قدم بزدان دبستانهای کدائی ما مینهد و در خاطر بی آلیش او همیشه مانند کلمه عزرائیل و زقوم و حمیم و غساق تولید کراهت و اندوه و ملال مینماید. حالا بینیم فرنگها در این باب چه گفته و چه تازه‌ای آورده‌اند ولی قبلاً برای روشن نمودن مسئله باید مختصری در خصوص خود خط عربی گفته و بعد بمسئله ابجد و هوز پردازیم:

باید دانست که فرنگها هم در خصوص اصل و ریشه خط عربی (اسلامی) که اگرچه از حیث تاریخ یکی از تازه‌ترین خطهای مهمه است ولی از حیث وسعت میدان استعمال و رواج پس از الف بای لاتینی (فرنگی) اولین مقام را در روی زمین دارد تا قرن اخیر معلومات مهمه‌ای در دست نداشته و در ظلمت و تاریکی بودند و مثل همه علمای مشرق گمان میکردند که خط عربی معمولی که «خط نسخ» یا بقول بعضیها «خط قرآنی» نامیده میشود همان خط کوفی است که بتدریج (یا بتصرف ابن مقله و غیره) باین صورت در آمده است و اینکه قدیمترین اسنادی هم که از خط عربی در دست بود از قبیل نسخه‌های قرآن و کتیبه‌های مساجد و بناها و مسکوکات قدیمی بهمین خط کوفی بود تأیید عقیده مذکور را مینمود و علما تصور مینمودند که چون خط کوفی برای نوشتجات یومیه مشکل بود کم‌کم بطول زمان از آن شکل اولی خود که شق ورق و دارای زوایای بسیار بود بشکل خط نسخ معمولی در آمد که برای نوشتجات یومیه خیلی آسانتر و مناسب‌تر است. ولی بعدها کشفیاتی شد که این عقیده را از بیخ باطل نموده و بر همزد. کشفیات مذکور عبارت بود از مبنای «پاپیروس»<sup>(۲)</sup> که اول در سال ۱۲۸۷ پیدا شد و بعدها مقدار زیادی از آنها بطول زمان بدست آمد<sup>(۳)</sup>. در روی این «پاپیروسها» که قسمتی از آنها از اوایل زمان ظهور اسلام باقی مانده خطی نوشته شده که با خط دایره دار کنونی عربی که معروف است بخط نسخ تفاوت اساسی ندارد در صورتیکه با

(۱) مروج الذهب، چاپ پاریس، جلد ۳، صفحه ۳۰۲-۳۰۴.

(۲) «پاپیروس» کلمه ایست لاتینی و اسم نوعی است از فی و جگن که در قدیم در سواحل مصر زیاد بوده و مصریها از ساق آن چیزی میساختند شبیه بیادبیزنهائی که در ایران معمول است و در روی آن مینوشتند و قسمی از این نوع کاغذ را بربی عصب (ج. عصب) میگفته‌اند و از پوست ورق خرما میساخته‌اند.

(۳) مقداری از این «پاپیروسها» که بخط عربی روی آنها نوشته شده امروز در وینه موجود است. قدیمترین آنها که در مصر پیدا شده در سنه ۲۴ هجری نوشته شده است و شباهت کامل با خط نسخ معمولی دارد (عکس این «پاپیروس» در دائرة المعارف اسلامی، در ماده «Arabie» درج است).

از روی کتیبه‌هایی که بخط نبطی نوشته شده بود کم کم ترتیب تقدم و تأخر حروف الف بای نبطی که مشتمل بر ۲۲ حرف بود هم پیدا شد و این مطلب از آنجا بدست آمد که از روی بعضی فقرات کتیبه‌های مذکور معلوم شد که هر حرفی بحساب جُمَل معادل یک عددی است مثلاً حرف آلف معادل یک بود و حرف تاء معادل با ۴۰۰ و از اینرو معلوم شد که در الف بای نبطی الف حرف اول است و تاء حرف آخر و بهمین قرار ترتیب بیست و یک حرف دیگر را هم پیدا نمودند که از قرار ذیل است:

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س (سامک) ع ف ص ق ر ش ت .

معلوم است حروف فوق نه باین شکل نوشته میشد و نه اسم آنها با اسم حروف عربی کنونی بالتامام مطابق بوده ولی مقصود در اینجا عمده نشان دادن ترتیب و تقدم و تأخر حروف است و چنانکه ملاحظه میشود باسانی می‌بینیم که ترتیب مذکور همان ترتیب حروف است در ابجد هوز حطی کلن سغص قرشت . الف بای عربی هم مدت‌ها همین شکل را نگاه داشت متممی چون عربها دارای بعضی مخرجهای تلفظات بودند که برای آنها در الف بای نبطی حروفی نبود تاچارش حرف تازه هم (حروف روادف) در آخر الف بای نبطی افزودند که عبارت باشد از ث خ ذ ض ظ غ که بعدها بشکل متحد ضظغ در آخر ابجد ماند و حتی بعدها در بعضی جاها لام الف هم باخر حروف افزوده گردید و ضظغ ضظغلا شد و این مسئله نظیر همان کاری است که ایرانیها پس از استیلای عرب بر ایران نمودند یعنی پس از قبول الف بای عربی حروف را که در آن الف با نبود از قبیل پ، ج، ژ، گ در آن داخل نمودند.

یکی از دلایل بسیاری که تأیید مطالب فوق را میکند الف بای سریانی و عبری و ارامی است که آنها نیز مثل الف بای نبطی دارای بیست و دو حرف میباشند و ترتیب حروف هم بکلی همان ترتیب ابجد و هوز است که با الف شروع شده و با تا تمام میشود. و حتی در الف باهای فرنگی که آنها هم مانند خط عربی و اغلب خطوط متداوله امروزه دنیا از الف بای فینیکی مشتق شده‌اند هنوز آثاری از ترتیب تقدم و تأخر اصلی حروف دیده میشود که با همان ترتیب ابجد و هوز مطابقت دارد چنانکه مثلاً حروف a, b, c, d همان ا, ب, ج, د (ابجد) است و k, l, m, n, همان ک, ل, م, ن (کلن) است و q, r, s, t تقریباً همان ق, ر, ش, ت (قرشت) است که هنوز هم در الف باهای فرنگی بهمین ترتیب اصلی باقی مانده است و همچنین ک, ل, م, ن (کلن) در خود الفبای عربی. چنانکه مذکور گردید عربها بعدها ترتیب اصلی الف با را بهمزده و ترتیب دیگری اختیار نمودند که ظاهراً بنایش بر این بود که حروف را که شکلا با هم شباهت دارند دسته دسته کنند چنانکه مثلاً ب, ت, ث را با هم و ج, ح, خ, را با هم دسته بندی کردند و تنها سه حرف ه, و, ی را که با هیچ حرفی دیگری شباهت کافی نداشتند در آخر الف با گذاشتند. و با احتمال قوی این دسته بندی و ترتیب تازه هانا پیش از اسلام بعمل

خط عربی اصلاً مشتق از همان خط نبطی است چونکه این کتیبه اگر چه بزبان عربی میباشد ولی بخطی نوشته شده که باسانی دیده میشود که همان خط نبطی است منتهی در آن آثاری دیده میشود که دلالت میکند بر اینکه کم کم بناسبت ضروریات زبان عربی تبدیلات و مداخلاتی در آن بعمل آمده مثلاً خیلی جاها حروف الف با که در خط نبطی مثل خط سریانی و عبری همیشه از هم سوا نوشته میشده بصورت الحاق نوشته شده و حرف «سامک» که یکی از حروف الف بای نبطی است و ظاهراً در الف بای عربی سین جای آنرا گرفته است بکلی از میان رفته است و همین تبدیلات و مداخلات است که بالاخره منجر شد بآنکه خط نبطی بصورت خط عربی در آمد.

خلاصه آنکه نتیجه کشفیات مذکور و تبعات و تحقیقاتی که پس از آن در این موضوع بعمل آمد این شد که امروز میتوان گفت که خط عربی از خط نبطی بوجود آمده و این امر در ظرف قرن دوم و سوم میلادی صورت پذیرفته است. در خصوص اینکه آیا خود خط نبطی از کجا آمده این مبحث علیحده ایست که خارج از موضوع کنونی ما میباشد ولی همینقدر باید دانست که خط نبطی هم شعبه‌ای بوده از خطوط سامی که جمعا از خط فینیکی مشتقند (۱).

(۱) باید دانست که تا این اواخر متفق علیه علمای فرنگستان بود که اولین ملتی که کشف خط حروف را نمود (یعنی خطی که مثل خطوط کنونی بتوسط حروف نوشته میشد نه بتوسط اشکال و علامات) ملت فینیکی بود که قومی بود سامی و قریب ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ظاهراً از سواحل خلیج فارس بشامات آمده و در طول ساحل شامات در بای جبل لبنان تشکیل سلطنتی داده و تمدن کاملی برپا کرده بودند. بعدها همین ملت الفبای حروف را اختراع کرده و بتدریج بملل دیگر دنیا یاد داد. مملکت مزبور پس از آنکه در قرن ششم پیش از میلاد جزو قلمرو سلطنت کوروش هخامنشی پادشاه ایران در آمد دیگر بخود روی استقلال کاملی ندید و پس از آنکه اسلام ظهور نمود و اعراب بدانجا دست یافتند اصلاً کم کم بکلی از میان رفت. فینیکیها که زبانشان با زبان عبری قرابت داشت الف بای منظمی داشتند مرکب از ۲۲ حرف و همین الف با منشأ و سرچشمه اغلب الف باها شد چنانکه مثلاً حتی الف بای یهولوی عهد ساسانیان هم بطور غیر مستقیم از آن مشتق شده است و همچنین کلیه الف باهای کنونی فرنگستان. ولی اخیراً در جزیره کریت واقع در دریای سفید متوسط کشفیاتی شد که عقیده فوق را راجع باینکه فینیکیها اولین قومی بودند که خط حروف دار منظمی وضع نمودند بکلی از میان برد چونکه کشفیات و حفاریاتی که در جزیره مذکور در سنه ۱۳۱۱ از طرف آرتور اوانس (Arthur Evans) بعمل آمد و دنباله آن کشفیات در سالهای بعد ثابت نمود که در عهد سوم تمدن کریت («مینوان» اخیر) که در ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح پایان مییابد کریتها دارای خط تکمیل شده‌ای بوده‌اند که تا امروز قریب ۲۰۰۰ لوحه گلی که بدان خط بر آنها نوشته شده است بدست آمده است و خلاصه آنکه امروز دیگر شکی باقی نمانده که مدت‌ها قبل از فینیکیها مردم جزیره کریت که ملت بسیار متمدنی بوده‌اند دارای الف با بوده‌اند «و تقریباً دو هزار سال پیش از آنکه اولین بار حروف یونانی در تحت نفوذ فینیکیان یونان داخل شده باشد کریت دارای یک دستگاه کتابت خیلی عالی و ترقی یافته‌ای بوده است». (اطلاعات راجع بتمدن و خط کریت مأخوذ است از «دائرة المعارف بریطانی»).

دوره تمدن قدیم جزیره کریت را دوره مینوان — Minoan — نامند که تقریباً از ابتدای دوره برنجی (۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) تا ابتدای دوره آهنی (۱۰۰۰ سال پیش از میلاد) در آنجا متمدن میشود و آنرا به دوره تقسیم کرده و مینوان قدیم، مینوان وسطی و مینوان اخیر نامده‌اند.

در مسئله‌ای علمی تبعات نموده و چیزی بنویسد که بقول معروف چیز باشد و تنها عبارت پردازشی و قافیه‌سازی نباشد) در نوشتن مقالات خود عموماً محتاج بر جوع بکتابهای فرنگی هستند و گاهی در نقل قول دولفین فرنگی و ترجمه بعضی عبارات در می‌مانند و ترجمه مقبولی برای بعضی کلمات فرنگی که هم عین مقصود را برساند و هم چندان متروک و غیر مفهوم و یا ساخته‌گی و وضعی و یا مرکب از چندین کلمه و یا مأخوذ از کلمات جدید الوضع ترکی و عربی نباشد پیدا نمیکنند لهذا از این بیعد ما گاهی بعضی از این قبیل کلمات را بنظر ارباب معرفت میرسانیم و خواهشمندیم آقایان که باین کار ذوق و شوق دارند ترجمه فارسی کلمات مزبور را که ممکن است بنظرشان بیاید نوشته و با دایره کاوه بفرستند و ما در نظر داریم که ترجمه‌هایی را که اکثریت اهل فضل بر آن متفق آمده‌اند قبول نموده و از این پس در تحریرات خود آنها را استعمال و ترویج کنیم و از آنجائی که زبان فرانسه را در ایران رایج‌تر از سایر زبانهای فرنگی دانستیم لهذا کلمات مزبوره را بزبان فرانسه درج مینمائیم مخصوصاً که برای تمام این گونه معانی در زبانهای فرنگی عموماً کلماتی هست و اغلب هم کلمات مزبور اصلاً در زبانهای مختلف فرنگی یکی است و یا اندکی اختلاف دارد و فقط در تلفظ تفاوتی هست.

عجالةً در این شماره کاوه ما ۱۵ کلمه ذیل را به پیشگاه اهل دانش عرضه میداریم:

dialecte = ۶	genie = ۱	(با مراعات معانی مختلفه آن مثلاً در مثالهای ذیل):
patois = ۷		
entreprise = ۸		«سعدی حقیقه یک زنی ادبی بود»
energie = ۹		
initiatif = ۱۰		«نادر شاه زنی بزرگی بود»
diplomate = ۱۱		«زنی نژاد آریائی زنی آزادی و آزادی دوستی است»
idéal et idéaliste = ۱۲		
ère	abstrait = ۲	
histoire	concret = ۳	
date	intéressant = ۴	
chronologie	organe = ۵	(مثلاً در عبارت ذیل: روزنامه «استقلال ایران» ازگان فرقه اتفاق و ترقی بود)
objectif		
subjectif		
fait = ۱۵		

آمده است و عین این ترتیب تازه که اندکی با ترتیب کنونی معموله در مشرق زمین یعنی عربستان و بین‌النهرین و ایران و غیره متفاوت است هنوز هم در الف بای مغربی (ممالک شمالی افریقا غیر از مصر) محفوظ است و از قرار ذیل می‌باشد: ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ی.

بعدها معلوم میشود که بنسبت بعضی نظریات که اغلب گویا مستند بصوت و مخرج صوت حروف بوده در ترتیب فوق باز تبدیلات و تغییراتی بعمل آمده و ترتیب حروف الف با بصورتی در آمده که اکنون در ایران و غیره متداول است و همین گونه نظریات راجعه بمخرج صوت حروف باعث شده که بعضی از علمای امویون عرب از قبیل خلیل بن احمد (متوفی در سنه ۱۷۵) در قاموس خود موسوم به «کتاب العین» و ابو منصور محمد بن احمد الأزهري (۲۸۲-۳۷۰) در فرهنگ «تهذیب اللغه» و ابو الحسن علی بن اسمعیل ابن سیدا (۳۹۸-۴۵۸) در فرهنگ موسوم به «کتاب المحکم» اصلاً حروف الف باراً بکلی بترتیب طور دیگری نوشته و فرهنگهای خود را هم از روی همان ترتیب تدوین کرده‌اند یعنی حروف حلق را در اول و حروف شفوی را در دنباله آن نوشته‌اند از قرار ذیل: ع ح ه خ غ ق ک ج ش ص ض س ز ط د ت ظ ذ ث ر ل ن ف ب م و ای.

دلیل دیگر براینکه ترتیب اصلی الف با بهمان ترتیب ابجد بوده است این است که حساب جمل حروف الف بای عربی امروز هم از روی ترتیب ابجد است یعنی الف یک است و با دو و جیم سه و دال چهار الخ و الا اگر ترتیب اصلی حروف الف بای عربی بترتیب ابجد نبود لازم می‌آمد که حساب جمل بکلی طور دیگری باشد یعنی مثلاً حرف تاء سه و حرف ناء چهار باشد و هكذا حروف دیگر.

خلاصه آنکه معلوم شد که ابجد و هوز نه اسم شیاطین و عفاریت است نه اسم روزهای هفته نه اسم ملوک و سلاطین اساطیری بلکه در حقیقت همان الف بای عربی است که بترتیب الف بای ببطنی که اصل و ریشه الف بای عربی است در پهلوی ترتیب تازه معمولی الف با باقی مانده و بیهوده اسباب تاریکی ذهن بیچاره اطفال خرد سال تازه بمکتب رفته‌ها فراهم می‌آورد!

سید محمد علی جمال زاده.

## استفتاء

از عموم علما و فضلائی ایران

ترجمه برای کلمات فرنگی

## سنگینی مالیات

در ممالک داخل در جنگ

از جواب کتی که وزیر مالیه انگلیس در ۱۷ شعبان سال گذشته بسؤال یکی از وکلای انگلیس در مجلس ملی داده معلوم میشود که جنگ گذشته چقدر باعث خانه خرابی و سختی زندگی در ممالک جنگ کن شده است

مسئله اینکه آیا دایره کلمات در زبان فارسی کنونی تنگ است یا وسیع و کافی موضوع مهمی است که عجاله مقصود ما در اینجا مباحثه در آن خصوص نیست بلکه چون نویسندگان کاوه (مانند هر نویسنده ایرانی که بخواهد



از اتمام مقاله یک نکته در نظر نگارنده این سطور مجسم شد و آن فرق عظیم و هولناکی است که میان طریقه تحقیق و تتبع اروپائی و مشرقی است زیرا موضوع همین مقاله که برای او ماهها صرف شده و مرتباً بواسطه رجوع بآخذ و کتب یادداشتها جمع آوری شده از طرف یک ادیب ایرانی «در یک شب با وجود فراهم نبودن اسباب و فقدان کتب لازمه مسوده» و بطور مبسوط در مقدمه شاهنامه چاپ امیر بهادر در طهران شرح و پرداخته شده است (۱). این است آنچه را که فضلی ایران «هوش خدا دادی» مینامند و بهترین آثار آن نوشتن و تألیف از حافظه و تحقیقات از کله بدون رجوع بکتاب و منت کسب از مصنفین دیگر است.

## منشاء اصلی و قدیم

شاهنامه

شاهنامه عبارت است از داستانها و افسانههای ملی ایران یعنی همه فقه‌ها و اساطیری که از قدیم سینه بسینه از اسلاف با خلاف مانده و در میان آن قوم در افواه دایر بوده و بمرور زمان هم شاخ و برگ پیدا کرده و هم بتدریج بر آن ضمیمه شده است. این افسانههای بومی را که نظیر آن در اغلب اقوام دنیا از قدیم مانده (۱) و حکایت از قصه‌های تاریک و مبهم نیاکان اولی آن قوم میکند و در واقع قسمتی از آنها شاید سرگذشت گذارشهای قبل تاریخی آنان و منازعات با اقوام دیگر و مهاجرتهاست که با قصه‌های خرافی خدایان بومی مخلوط شده و بواسطه تسلسل روایات در افواه عوام در قرنهای پیشمار از شکل اصلی آن شبحی تاریک مانده است مقسم بچند قسم توان نمود.

قسمتی از آنها بقدری قدیمی است که توان گفت داستان قدیمی ملت آریائی است و در اساطیر مشترک هند و ایران بوده و آثار آن هم در آوستا و هم در ریگ ودا (۱) دیده میشود و شاید راجع بگذارش اجداد و اسلاف مشترک هر دو قوم است چنانکه جمشید و فریدون و کاووس و کیخسرو هم در آوستا بشکل یما، تریستا، اونا، کای اوسان و کای هوسراوا و هم در اساطیر هندی بشکل یاما، تریستانا، اوشانا و سوشراواس آمده و همچنین قصه ضحاک (آزی دهاکا = ازدها) افسانه مشترک ملل آریائی است (۲).

از تدقیقاتی که علما (۳) در منشاء قدیم این افسانههای بومی نموده‌اند چنین نتیجه گرفته‌اند که این افسانهها بیشتر جزو یک داستان بومی قدیمی

(۱) مانند اساطیر یونان که در «ایلیاد» و «اودیسه» دو داستان نامه قدیم هومر شاعر یونانی و سایر داستانهای قدیم مانده.

(۲) ریگ ودا جزو اول از چهار جزو ودا — کتاب مقدس برهمنان و هندوان — است که قدیمترین آثار ادبی هندی در زبان سانسکریت است. این جزوه شامل داستان قدیم تژاد آریائی است که نیاکان هندوان و ایرانیان بوده.

(۳) نولدکه: «حماسه ملی ایران».

(۴) ویندیشمان (Windischmann)، اشیکگل (Spiegel)، نولدکه (Nöldeke)، مار کوارت (Marquart)، کریستین (Christensen)، هوسینگ (Hüsing) و دارمستیر (J. Darmsteter).

و مخصوصاً پشت مردم این ممالک زیر بار مالیات سنگین خمیده میشود. جدول ذیل فرق معامله‌ها در این ممالک نسبت بمقدار مالیات مستقیمی که بر نفی از افراد ملت علاقه میگردد بلا فاصله پیش از جنگ و بعد از جنگ مینمایند:

پنس	شیلینگ	لیره انگلیسی
۶	۱۲	— = ۱۳۳۲ شعبان
۳	۳	— = ۱۳۳۷ غره شوال
۶	۱۳	— = ۱۳۳۲ صفر
—	۷	— = ۱۳۳۸ ربیع الثانی
—	۳	— = ۱۳۳۲ شعبان
—	۸	— = ۱۳۳۷ غره شوال
—	۱۱	— = ۱۳۳۲ جادی اولی
—	۳	— = ۱۳۳۸ رجب

هر لیره انگلیسی ۲۰ «شیلینگ» و هر «شیلینگ» ۱۲ «پنس» است. لیره قبل از جنگ قریب شش تومان و اکنون قریب ۳۰ قران است. بموجب جمع و خرج هذه السنه انگلستان مالیات مستقیم بهر نفس ۱۴ لیره و ۷ «شیلینگ» خواهد افتاد و مقصود از مالیات مستقیم در انگلستان مالیات عایدات و مالیات مسکرات و مالیات اموات است.

## مشاهیر شعرای ایران

فردوسی

پس از نه ماه اینک باز بسر شرح حال فردوسی و شاهنامه او بر میگرددیم. وقتی که در شماره اول دوره جدید کاوه شروع بنشر سیرت مشاهیر شعرای ایران نموده و شرح حال فردوسی را بنقل از کتاب «تاریخ ادبی ایران» تألیف علامه معظم استاد ادوارد برون درج کردیم و عده دادیم که بعضی تفصیلات و تحقیقات دیگر در تکمیل و تنمیع آن مقاله در شمارهای بعد درج کنیم. این کار مارا بیک تحقیقات و تتبعاتی وسیع کشید و دامنه آن منجر بتحقیق حالات بعضی شعرای دیگر که پیشرو فردوسی در کار خود بودند شد و لهذا سه مقاله دیگر در شرح حال ابو المؤید بلخی و دقیقی و ابو شکور بلخی برای روشن کردن مقدمه کار شاعر بزرگ طوس آوردیم و اگرچه برای روشن ساختن کامل مقدمات کار دو سه مقاله دیگر نیز در خصوص رودکی و شاهنامه‌های عربی و فارسی مناسب بود لکن دیگر بمقتضای فی التأخیر آفات زیاده از این تعویق را جایز ندیده حاصل و مجموع نتایج تبعات جمعی از علمای فرنگ و تفحصات محقّق خود را در چندین قسمت مقالات متسلسله پیش نظر خوانندگان میگذاریم.

این مقاله نتیجه تتبع و زحمت چند ماهه است و با وجود این اقرار داریم که مسئله بقدری مهم و وسیع است که ملاحظاتی ذیل فقط برون کردن گوشه‌ای از آن شاید خدمتی بکند و توضیح و تشریح کامل تر آن برای متبیین دیگر آینده باید بماند. بعد

اطلاعات تاریخی کافی از تاریخ زندگانی اردشیر در دست بوده است این داستان مانند قصه (رومان) ترتیب شده است. مندرجات این کتاب در شاهنامه فردوسی داخل و درج شده و مضمون آن ظاهراً در ازمنه متأخره داخل داستان ملی شده بوده است. در عهد ساسانیان و مخصوصاً در اواخر آن تألیفات زیادی در این زمینه پیدا شد و ظاهراً مثل همه ملل دیگر نویسندگان و قصه سرایان هر کدام یک موضوع مختلف را از داستان ملی گرفته و بر او پیرایه بسته و بواسطه تصرفات در آن از حذف و متصل کردن مطالب و جرح و تعدیل قصه شیرینی از آن بوجود آورده و کتابی میساختند<sup>(۱)</sup>. بررور زمان در عهد ساسانیان داستان ملی و مخصوصاً داستان پهلوانان چند بار قالب ریزی شده یعنی از دست قصه سرایان و مؤلفین متعدد گذشته و ازینرو در عرض قرون متوالیه بتدریج بعضی از تفصیلات بکلی از میان رفته و در شاهنامه‌های بعد از اسلام از خیلی اشخاص افسانه‌ای که در آوستا موجود است دیگر اسم و اثری نی‌بینیم و از آن طرف بعضی مواد جدید در جزو داستان ملی در عهد ساسانیان داخل شده است و از آنجمله دو فقره بکلی تازه و هم خیلی مهم است یکی انعکاس وقایع و گذارشهای عهد اشکانیان و سلاطین و سرداران و امرای اشکانی است از قبیل گودرز و بیژن و قارن و گوی و فرهاد و میلاد (مهرداد) و اعمال آنها و حتی بعضی از وقایع عهد ساسانیان بشکل مخلوط بافسانه در داستان قدیم ایران که در آوستا اثری از آنها و از آن اشخاص نیست<sup>(۲)</sup> و دیگری قصه رستم و زال شاهکار فردوسی و پهلوانان معروف ایران است که این نیز در قرون متأخره و شاید در عهد ساسانیان داخل داستان ملی ایران شده است و در آوستا خبری از آنها نیست. این قسمت داستان بکلی افسانه‌ای و باشاخ و برگ اساطیری است و از داستانهای محلی سیستان (که از باختر که محل جریان داستانهای آوستا است دور است) در داستانهای ملی راه یافته و ظاهراً خیلی پیش از ظهور اسلام داخل شده و معروف بوده چنانکه بقول ابن هشام<sup>(۳)</sup> تاجری از اهل مکه موسوم به نصر بن الحارث تقریباً در دو سال قبل از هجرت در حیره یعنی جنوب غربی ایران قصه جنگهای رستم و اسفندیار را یاد گرفته و بعد در مکه نقل میکرد و بسیار مقبول بود و این دلیل بر آنست که روایات سیستانی خیلی پیش از آن انتشار یافته بطوریکه در آن وقت تا عراق عرب رسیده بود. همچنین بقول بلاذری<sup>(۴)</sup> (صفحه ۳۹۴) در فتح سیستان در اوایل اسلام (سنه ۳۰)

(۱) مانند آنکه از قصص یهود حکایت یوسف و زلیخارا یکی و سلیمان و بلقیس را دیگری و حکایت ایوب یا ابراهیم و ذبح پسرش را دیگری از توریة و تلمود برداشته و قصه‌ای پیراسته‌اند.

(۲) این فقره در داستانها و افسانه‌ها خیلی نظایر دارد و اغلب در قصه‌های منسوب بر زمانهای خیلی قدیم و تاریک گذارشهای یک و دو قرن قبل از زمان مؤلف قصه سرا داخل شده است یکی از امثله مشهور آن وقایع تاخت و تاز روسها در حدود گنجه و بردع و انجازه است که قریب دو قرن و نیم قبل از تألیف اسکندرنامه نظامی واقع شده و در آن قصه در داستان اسکندر مکتوبی داخل شده است.

(۳) ابو محمد عبد الملک بن هشام بن ایوب الحمیری البصری متوفی در سنه ۲۱۸ و مؤلف «سیره التبی» معروف.

(۴) کتاب فتوح البلدان تألیف احمد بن یحیی بن جابر البلاذری متوفی سنه ۲۷۹

است که تا اندازه‌ای مرتب و مسلسل و از ازمنه قبل تاریخی حتی پیش از تألیف آوستا در افواه بوده و وقایع گذشته را مانند یک تاریخ افسانه‌ای از اول دنیا و ظهور اولین انسان کیومرث تا ظهور زردشت بر ترتیب و مانند یک تاریخ منظم شامل بوده است و مؤلفین آوستا این قصه‌ها را یقیناً یک سلسله از وقایع تاریخی حقیقی می‌پنداشتند و در این داستان ملی قدیمی باغلب احتمال یک ترتیب تاریخی مسلسل وقایع از قدیمترین عهد تا ازمنه متأخره موجود بوده است. در زمان تألیف آوستا یک روایت مرتب و سر هم بندی شده و حتی شاید مدون از تاریخ اساطیری ایران در دست بوده و اصول آن داستان ملی که شاید در میان عامه جزئیات آن شاخ و برگهای زیاد و قصه‌های دراز داشته در آوستا درج شده است. قرآن متعدده دلالت بر آن دارد که محل گذارش این قصه‌ها در شمال شرقی ایران بوده که هم داستانهای شاهنامه در آنجا جریان یافته و هم باغلب احتمال وطن آوستاست.

پروفسور نولدکه در کتاب بی نظیر خود در حماسه ملی ایران بواسطه مقایسه آن قسمت از اساطیر ایرانی که از مأخذ یونانی و ارمنی بما باز مانده با داستانهای بومی ثابت کرده که داستان ملی ایران اگرچه از زمان بوجود آمدن آوستا تا زمان تألیف اولین قصه مدون پهلوی که خبر از آن داریم و در دست است (یعنی یاتکار زیران) دیگر باثری از آن بر نمیخوریم باوجود این همیشه در ایران زنده بوده و در میان ملت در افواه بطور معنن از اسلاف باخلاف رسیده است.

### تدوین قصص قدیمه و داستان ملی

از نیمه دوم قرن پنجم میلادی کم کم آثار رواج و تداول داستان ملی در ایران دیده میشود و اسامی پهلوانان و اشخاص داستانی قدیم در میان ایرانیان پیدا میشود و جمی بان اسامی نامیده میشوند. پس از آوستا که قسمت زیادی از داستان ملی در آن بوده و در قسمتی از آن که امروز در دست است باز مبلنی هست و گذشته از کتب مذهبی دیگر در تفسیر آوستا یا روایات مذهبی اولین کتاب داستانی رزمی که در زبان ایرانی برای ما بازمانده کتاب کوچک یادگار نامه زریر است در زبان پهلوی (یاتکار زیران) که در حدود سنه پانصد میلادی یا کمی بعد بوجود آمده. این کتاب قدیمترین اثر کتبی است از داستان ملی ایران که یک قطعه و یک موضوع را از آن داستان بزرگ برداشته و برشته تحریر کشیده و باسلوب رزمی آنرا کتابی ساخته. این قصه لابد جزو داستان ملی ایران بوده چنانکه در تاریخ طبری و شاهنامه فردوسی نیز عین آن قصه با کمی تغییر مندرج است. بعد از «یاتکار زیران» یک قطعه قدیمی دیگری نیز از زمان ساسانیان برای ما مانده که نیمه رزمی است و آن کتاب پهلوی «کارنامه اردشیر باکان» است [کارنامگ] که شامل اعمال آن پادشاه و قسمتی از کارهای پسر و نواده‌اش است و ظاهراً در حدود سنه ۶۰۰ میلادی پرداخته شده. این کتاب بکلی افسانه‌ای است و آنکه در همان زمان

و ماندن شبی ضعیف از آن در میان عامه بیشتر از منشاء یونانی و سریانی در ایران دوباره راه یافته و منتشر شده بوده.

علاوه بر اینها در تدوین و بوجود آمدن شاهنامه (یا تاریخ ایران از مآخذ بومی) کتب قصه در زبان پهلوی (مانند قصه بهرام جوین و قصه شهرراز و پرویز و قصه بهرام وزسی و غیره)، کتب قصص مذهبی پهلوی (مانند مزدک نامه و غیره)، قصه یونانی اسکندر نامه کالیستنس دروغی (۱)

که از یونانی بسریانی و از سریانی پهلوی ترجمه شده و ظاهراً در اواخر ساسانیان در ایران انتشار یافته بود، حکایات هندی که پهلوی ترجمه شده (مانند کلیله و دمنه و تفصیل بازی شطرنج و حکایت بلاش بن فیروز و دختر پادشاه هند (۲) و غیره)، کارنامه‌های سلاطین ساسانی (مثلاً کارنامه اردشیر بابکان و کارنامه نوشیروان)، قصه‌های رومی و سریانی (مانند قصه یولیانوس و یوویانوس | زولیان و ژویان |، و حتی بالآخره بعضی روایات اسلامی نیز (مانند بگه رفتن اسکندر) دخالت داشته‌اند (۳).

(۱) قصه اسکندر نامه که در ادبیات ایران بعد از اسلام بواسطه فردوسی و نظامی و غیره انتشار یافت منشأش یک کتاب قصه‌ای است که بزبان یونانی در قرن سوم بعد از میلاد مسیح در مصر بعنوان «تاریخ اسکندر» از طرف شخص مجهولی تألیف شده و نسبت آن به کالیستنس مورخ یونانی هم عصر اسکندر مکه‌دونی متوفی سنه ۳۲۸ قبل از میلاد مسیح داده شده زیرا که واقعا کالیستنس یک کتابی در تاریخ اسکندر نوشته بود و مفقود شده است این قصه بعدها پهلوی و سریانی ترجمه شده و از آن جا عبری و فارسی داخل شد.

(۲) حکایت بلاش پادشاه ساسانی (۴۸۴-۴۸۸ میلادی) و خواستگاری او دختر پادشاه هندوستان را و جنگ او با پادشاه هند و کشتن او و گرفتن دختر وی و قصه بلاش با آن دختر در «کتاب المعاسن و الأضداد جاحظ (ابو عثمان عمرو بن بحر بصری متوفی سنه ۲۵۵) ثبت است. جاحظ این قصه را از کسروی نقل میکند و بظن قوی از کتاب سیر الملوک موسی بن عیسی کسروی (خسروی) موسوم بتاریخ ملوک بنی ساسان که یکی از سیر الملوکهای هشتمین مهم عربی بوده اقتباس شده. بارون ویکتور روزن در رساله خود موسوم به «خدای نامه» که در زبان روسی در مجله Vestocnyja Zametki درج گردیده عین اصل هندی این قصه را بزبان سانسکریت آورده و بدلائیل مشروحی ثابت کرده که این قهره در کتاب سیر الملوک کسروی بوده. علاوه بر این روزن ثابت میکند که قصه شیرین زن خسرو پرویز و جاریه او مسکدانه و موبدان که باز در همان کتاب جاحظ است نیز از اصل هندی و بودائی است و باز در کتاب کسروی بوده و همچنین حکایت یزدجرد حلیم (که از اختراعات کسروی است) و فرستادن او شروین برین نامی را برای قیومت پادشاه صغیر یونان بر حسب خواهش پادشاه آن مملکت در موقع وفاتش و اداره کردن شروین بیست سال مملکت یونان را و بعدها احضار شدنش بایران که در کتاب حمزه اصفهانی نقل از کسروی مانده نیز از منشاء هندی است. حکایت بلاش و دختر پادشاه هند در کتاب مجمل التواریخ نیز (ظاهراً باخذ مستقیم از کتاب کسروی) موجود است و همچنین مؤلف مجمل التواریخ بقصه شروین نیز اشاره میکند و گوید «اندر عهد یزدجرد نرم قصه شروین و خوردن بودست و آنک روم خوانند روم بودست».

(۳) این دو مایه آخری بعدها یعنی ظاهراً بعد از انقراض سلطنت ساسانیان در داستانهای ایران داخل و ضمیمه شده. قصه یولیانوس و یوویانوس یک قصه سریانی است که حالا نیز اصل آن در دست است و راجع بجنک زولیان قیصر روم و پسر قسطنطین و سردار و جانشین او ژویان با شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ میلادی) است. در تاریخ طبری در ضمن شرح سلطنت شاپور و در کتاب یعقوبی هم نه در تاریخ ایران ولی در ضمن تاریخ روم مختصر این قصه درج شده که از همان افسانه سریانی اخذ شده و در کتب ابن قتیبه و ابن بطریق و فردوسی که هر سه بالواسطه بخدای نامه و سایر مآخذ ایرانی اصلی منتهی میشوند اثری از این قصه [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

طوبه اسب رستم را در آنجا دیدند و همچنین موسی خورن مورخ ارمنی معروف که در قرن هفتم یا هشتم میلادی کتاب خود را تألیف کرده از رستم و پهلوانی او کارهائی نقل میکند که در مآخذ موجوده ایرانی نیست. داخل شدن این دو قسمت یعنی وقایع عهد اشکانیان و ماجرای رستم و زال در داستان ملی ایران را بعد از عهد اشکانیان استاد نولدکه با دلایل زیاد و وافیه در کتاب بی نظیر خودش در خصوص داستان ملی ایران (۱) اثبات کرده و نه تنها در این مورد بلکه عموماً در موضوع داستان قدیم ایران و شاهنامه هر کس معلومات عمیق و دقیق و مبسوط بخواهد از خواندن آن کتاب ناگزیر است و قسمت راجع بمنشاء قدیم داستان ملی در این مقاله هم بیشتر از آن کتاب اقتباس و اقطاف شده.

علاوه بر اینها بمور قرون در منقولات معنی ملی و روایات موبدان خیلی از مواد از ملل خارجه داخل شده و مخصوصاً علائم نفوذ روایات و اساطیر یهود پیداست مثلاً حکایات خارق العاده که بسلیمان اسناد داده میشود از مستخر بودن دیو و پری و باد عیناً بجمشید نیز نسبت داده شده است.

بنظر میآید که در عهد ساسانیان که خود پادشاهان بجمع و تدوین تاریخ و داستان سلاطین قدیم اهتمام کردند و سعی داشتند تاریخ ایران را از ابتدا تا زمان خود مسلسل مرتب کرده و نسب خود را هم بیادشاهان قدیم مذکور در آوستا برسانند اطلاعات کمی از اشکانیان (و در واقع فقط اسامی آنها) و اطلاع کتری هم از هخامنشیان بطور مشوش و مبهم داخل داستان ملی شد که علی الرسم باز از کیومرث شروع میشد و تا گشتاسب میآمد و چون از سلاطین تاریخی حقیقی هخامنشی فقط حکایت یک پادشاهی دارا نام و کشته شدن او در دست «اسکندر ملعون» و حکایت یک دارای دیگر بزرگتر و معروفتری پیش از وی در افواه هنوز بطور مبهم دائر بوده لهذا دارای اولی را بلافاصله بدنبال آخرین پادشاه اساطیری داستان ملی یعنی بهمن نوه گشتاسب وصل کرده و دارای آخری را پسر او قرار داده سلسله تاریخ را بعهد استیلای اسکندر رسانیدند (۲).

خلاصه آنکه منشاء اصلی و قدیم داستان ملی ایران و شاهنامه عبارت است: از افسانه‌های قدیم آریائی، هند و ایرانی، روایات سینه بسینه قدیم ایرانی در باختر، مندرجات آوستا راجع بخلق و ابتدای دنیا و اعصار قدیمه، قصص و داستانهای معنی ملی محلی در ولایات دیگر ایران خارج از عرصه جریان گذارش حکایات آوستا، عکس وقایع تاریخی عهد اشکانیان ولی بشکل مبهم و تاریک افسانه‌ای، اخبار بسیار جزئی از بعضی وقایع تاریخی حقیقی عهد هخامنشیان که ظاهراً علاوه بر دوران آن در افواه

(۱) Nöldeke: Das iranische Nationalepos

(۲) داستان افسانه‌ای ایران از پادشاهان پیشدادیان و کیان که در آوستا و داستان ملی مانده هیچ ربطی بتاریخ حقیقی سلاطین مدها و هخامنشیان ندارد و تطبیقاتی که بعضی از مؤلفین در صد سال پیش سعی کرده‌اند میان ده سلسله خرافی و حقیقی پیدا کنند مأخذی ندارد. اگر هم گشتاسب حامی زردشت یک شخص تاریخی بوده در اینصورت تاریخ کان عارت از داستان نیاکان این امیر یا ختر بوده است که در آوستاره یافته.

## تدوین داستان ملی

در شکل کنونی

## وماخذ کتبی آن

در اینکه در زمان ساسانیان و خصوصاً در اواخر آن کتب متعددی در زبان پهلوی چه راجع بتاریخ و چه راجع بداستان یا قصه‌ها (رومان) و یا کتب روایات و قصص مذهبی موجود بوده شکی نیست و قسمتی از آنها باغلب احتمال در موقع تدوین داستان ملی بکار رفته. ما اسامی عده‌ای از این کتب را بواسطه آنکه در قرون اولی اسلام هنوز در دست بوده و خبر آنها در کتب عربی قدیم ثبت شده و یا بواسطه ترجمه آنها به عربی و فارسی (که اغلب آن ترجمه‌ها نیز از میان رفته و اسم آنها باقی مانده) میدانیم. بدبختانه عین متن پهلوی هیچ کتبی از این مقوله غیر از «کارنامه اردشیر بابکان» و «یادگارنامه زریر» تا امروز نمانده و کتب پهلوی موجوده امروزی که یک شرح کامل ۹۳ کتاب از آنها را و سنت<sup>(۱)</sup> ثبت و تدوین کرده اغلب از عهد بعد از افراض ساسانیان است و فقط ۱۱ کتاب از آنجمله غیر مذهبی است<sup>(۲)</sup>.

پیش از آنکه بشرح کیفیت تألیف تاریخ بزرگ ایران در زبان پهلوی که ماخذ اساسی اغلب مؤلفین بعد از اسلام و شاهنامه‌ها است پردازیم یک فهرست مختصری از بعضی کتب پهلوی موجود در عهد ساسانیان که امروز از میان رفته و فقط اسم آنها (اغلب بواسطه ترجمه عربی آنها) برای ما مانده ثبت میکنیم:

پیش از همه جا در «کتاب الفهرست» (تألیف ابو الفرج محمد بن اسحق بن ابی یعقوب التمیم المعروف بوزراق بغدادی متوفی سنه ۳۸۵) که در سنه ۳۷۷ تألیف شده اسامی عده‌ای معتد به از کتب ایرانی قدیم پیدا میشود که ترجمه عربی اغلب آنها و متن اصلی بعضی هنوز در اواخر قرن چهارم هجری یعنی در همان زمان نظم شاهنامه فردوسی در دست بوده. اینک اسامی آن کتب:

[بقیه حاشیه صفحه قبل]

نیست. مخصوصاً در تاریخ طبری اسم یولیانوس بشکل سریانی آن لولیانوس آمده و یولیانوس باز بشکل سریانی یوونیانوس ثبت شده. در فردوسی هم جنگ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ میلادی) با والریان قیصر روم (۲۵۲-۲۶۰ میلادی) با قدری از این قصه مخلوط و ترکیب شده و حکایت اسیر شدن قیصر روم و جنگ شاپور با برادر کهروی «یانس» و صلح بستان او با قیصر تازه «بزانش» [یولیانوس] بعمل آمده. یولیانوس قیصر روم از سنه ۳۶۱ تا ۳۶۳ میلادی و یوونیانوس از ۳۶۳ تا ۳۶۴ [نقل از حواشی نولدکه بترجمه تاریخ طبری].

(۱) West im «Grundriß der Iranischen Philologie».

(۲) قدیمترین نوشتجات پهلوی (غیر از منقورات سنگی و سکه‌ها و مهرها) که امروز در دست است بعضی رساله‌ها و الواح پهلوی است که اخیراً از خرابیهای شهر تورفان (در ترکستان چینی) پیدا شده و اغلب راجع بذهب مانی است. و عده‌ای اوراق است که در مصر در ناحیه فیوم پیدا شده و روی پایروس (کاغذ حصیری قدیم) نوشته شده.

کتاب مانی و مخصوصاً «شاپورگان» (۱) | کتاب کلبله و دمنه (۴)  
و کتب خلفای او (۲) | کتاب مزدک نامه (۵)  
کتاب آئین نامه (۳) | کتاب هزار افسان (۶)

(۱) این کتب از قدیمترین کتب ایرانی بوده که در آن وقت در دست بوده و بقول مؤلف کتاب الفهرست از هفت کتاب مهم مانی یکی بزبان فارسی (پهلوی) و باقی سریانی بوده و شاید کتاب فارسی همان کتاب معروف «شاپورگان» بوده که برای شاپور اول ساسانی تألیف کرده بود ولی اینکه مؤلف الفهرست آنرا دیده و بیرون در «الآثار الباقیه» مطالبی از آن نقل میکند احتمال سریانی بودن آنرا تقویت میکند مگر آنکه فرض کنیم که ترجمه عربی آن موجود بوده. اسامی کتب مانی علاوه بر کتاب الفهرست در تاریخ یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح) که در حدود سنه ۲۶۰ نوشته شده ثبت است با نقل بعضی مطالب از آنها و خصوصاً از شاپورگان. در کتاب الملل و التجل شهرستانی (ابو الفتح محمد بن عبد الکریم متوفی سنه ۵۴۸) نیز از کتاب شاپورگان و از یک کتاب دیگر مانی که بکتاب الجبله موسوم بوده و ابواب آن مرتب بترتیب حروف تهجی بوده مطالبی منقول است. در مجمل التواریخ نیز کتابی بمانی نسبت داده موسوم به «صوب».

(۲) در کتاب الفهرست علاوه بر کتب مهمه مانی اسامی ۷۶ رساله از تألیفات مانی و خلفای او ذکر شده که بعضی از آنها اسم فارسی دارد.

(۳) این کتاب را بقول کتاب الفهرست ابن المقفع به عربی ترجمه نموده و بقول مسعودی (کتاب التنبیه و الأشراف، صفحه ۱۰۴) خیلی بزرگ بوده مشتمل بر هزاران اوراق و تمام آن پیدا نمیشد مگر پیش موبدان و سایر رؤسای زردشتیان و کتاب کهنامه (کهنامه) که در آن درجات و رتبه دولتی و مذهبی رسمی ممالک ایران ثبت بوده و ششصد مراتب در آن شرح داده شده بود از اجزای این کتاب بوده است. آئین نامه ظاهراً معنی وسیعی داشته و مجموع رساله‌هایی که در آئین (آداب) جنگ و فن لشکر کشی، تیراندازی، چوگان بازی و آئین پیشین گوی از روی دلالت پرواز مرغان و درباب نصاب پادشاهان گذشته در آداب سلطنت بوده آئین نامه میخوانند که در عربی «آداب» نامیدند. این کتاب را ابن المقفع به عربی ترجمه کرده و اقتباساتی از آن در کتاب «عیون الأخبار» ابن قتیبه (ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه متوفی سنه ۲۷۶) باقی است و مخصوصاً یک فصل کامل آن در خصوص تقال و تطییر (زجر و عیافه) در عیون الأخبار درج است. مسعودی (ابو الحسن علی بن الحسین متوفی سنه ۳۴۶) نیز آن کتاب را در دست داشته و آنرا کتاب الرسوم نامیده و در کتاب «سروج الذهب» شرحی از آن درج کرده. مؤلف کتاب الفهرست چند جا ذکر از این کتاب نموده و ثمالی (ابو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعیل متوفی سنه ۴۲۹) نیز در «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» از آن کتاب نقل میکند. شرح مختصری هم از مضمون آن در باب نهم کتاب «مرزبان نامه» آمده. بارون روزن در جلد هشتم Melange Asiatique شرحی در باره آئین نامه نوشته.

(۴) این کتاب در زمان خسرو انوشروان از هندی بپهلوی ترجمه شده و ابن المقفع آنرا از پهلوی به عربی ترجمه کرده و ابان لاحق نیز آنرا از پهلوی به عربی نظماً بشرح مثنوی ترجمه کرده. مطابقت کامل متن عربی آن (که امروز در دست است و همان ترجمه ابن المقفع است) با اصل پهلوی از مطابقت آن با ترجمه قدیم سریانی که امروز موجود است و مستقیماً در همان عهد نوشیروان از پهلوی ترجمه شده معلوم میشود. این فقره دلیل مهمی است بر مراعات دقت در ترجمه از طرف ابن المقفع که در ترجمه «خدانامه» نیز میشود استدلال بآن کرد. اصل هندی کلبله و دمنه حالا در دست است. در کتاب «الأخبار الطوال» دینوری (صفحه ۸۹) در ضمن قصه بهرام چوین مذکور است که جاسوس خسرو پرویز خبر آورد که بهرام بهرامنزل که فرود میاید کتاب کلبله و دمنه را خواسته و مشغول مطالعه آن میشود.

(۵) این کتاب که باز ابن المقفع و ابان لاحقی (باغلب احتمال بنظم) آنرا به عربی ترجمه کرده ظاهراً قصه افسانه مانند بوده و در قرن سوم هجرت در ایام خلیفه معتصم هنوز موجود و متداول بود. و افشین (خندرز بن کاوس بن خاناخره بن خرابزهره اشروسته‌ای) در موقع محاکمه خود در سنه ۲۲۵ به محمد بن عبد الملك الزبای نسبت داد که آن کتاب را و کلبله و دمنه را در منزلش دارد.

(۶) ترجمه این کتاب به عربی الف لیله و لیله نامیده شد بقول مؤلف کتاب الفهرست اولین قصه‌ای بوده که در ایران تألیف شده. مسعودی در سروج الذهب اسم این کتاب را هزار افسانه ثبت میکند.

ظانراً  
لاحقی  
ترجمه  
فان  
کرد

کتاب هزار داستان (۱)	کتاب الأدب الكبير
کتاب سندباد (۲)	(مقرا حسینی) (۶)
کتاب قصه بهرام چوبین (۳)	کتاب الأدب الصغير (۷)
کتاب التاج (۴)	کتاب الیتیمه فی الرسائل (۸)
کتاب عهد اردشیر (۵)	کتاب الزهر و برداسف (۹)

(۱) شاید یک نوع دیگری از الف لیله بوده.

(۲) این کتاب از هندی پهلوی ترجمه شده بود و ابان لاحقی آنرا از پهلوی عبری ترجمه کرده بوده (ظاهراً بنظم). مسعودی در مروج الذهب گوید این کتاب در عهد کورش پادشاه هند در آن مملکت تألیف شده. بعدها خواجه عمید قاووزی این کتاب را از پهلوی بفارسی ترجمه کرد.

(۳) این کتاب قصه‌ای (رومان) بوده پهلوی که مضمون آن در شاهنامه داخل شده. از این کتاب مسعودی در مروج الذهب (جلد ۲، صفحه ۲۲۳) ذکر میکند و بقول کتاب الفهرست جلیه بن سالم آنرا عبری ترجمه کرده. بواسطه ترجمه آن عبری در کتب سیر الملوک عربی که در باب تاریخ ایران نوشته شده بود داخل شده و امروز نیز تقریباً تمام آن در کتاب دینوری (ابو حنیفه احمد بن داود متوفی سنه ۲۸۲) باقی است. بنا بر تحقیقات نویسنده که این کتاب در اواخر ساسانیان در زمان سلطنت یوزان (سنه ۱۰ هجری) با سال اول سلطنت یزدگرد سوم تألیف شده بود. در ترجمه فارسی تاریخ طبری نیز بلعی بنقل از «کتاب اخبار ملوک عجم» حکایت بهرام چوبین را افزوده.

(۴) این اسم لابد ترجمه عربی اسم اصلی کتاب است. در الفهرست دوبار اسم کتاب التاج برده شده یکی در سیرت انوشروان که ابن المقفع عبری ترجمه کرده و دیگری کتاب التاج و آنچه ملوک ایران بدان تقال (۴) میکردند. از کتاب التاج ترجمه ابن المقفع در کتاب عیون الأخبار ابن قتیبه اقتباساتی موجود است و اغلب آنها راجع بحکایتهای خسرو پرویز است.

(۵) این کتاب محتمل است همان «کارنامه اردشیر» باشد. مسعودی نیز کتابی با اسم «کرنامه» [کارنامه] در سیرت و گذارش و آداب اردشیر ذکر میکند. این کتاب را بلاذری بشعر عبری ترجمه کرده است و ابان لاحقی نیز آنرا بشعر در آورده بوده. در کتب مورخین عرب منقولاتی از این کتاب موجود است و در دست مؤلف مجمل التواریخ در سنه ۵۲۰ هنوز ترجمه عربی این کتاب بوده.

(۶) این کلمه ناخواناست و شاید تصحیف اسم فارسی کتاب است و گمان میرود که مرگب از دو کلمه است و کلمه دوم لفظ «آئین» بوده.

(۷) اخیراً دو کتاب باین دو اسم منسوب باین المقفع در مصر طبع شده.

(۸) کتاب الیتیمه یا الذرة الیتیمه از ابن المقفع بقدری مشهور است که احتیاج بشرح زیاد در باب آن نیست. در کتب مؤلفین عرب خیلی ذکر آن و منقولات از آن آمده و ثعلبی در شمار القلوب از آن باب نقل کرده و گوید ضرب المثل بلاغت بوده و کتاب الفهرست آنرا جزو پنج کتابی میشمارد که خوبی آنها اجماعی است و بقول الفهرست این کتاب نیز ترجمه از فارسی بوده است.

(۹) اسم این کتاب در جای دیگر از کتاب الفهرست هم «بلوهر و بردانیه» آمده که تصحیف «بلوهر و برداسف» است. این کتاب ابتدا در ایران تألیف شده و اصل آن از تاریخ زندگی بودا مؤسس مذهب بودائی در هند برداشته شده و بدست مؤلف مسیحی تبدیل شکل داده و بقالب مسیحی ریخته شده و مانند یک قصه‌ای پرداخته شده که در آن یوزداسف (که تصحیف لفظ «یوزداسف» است) که پسر پادشاه هند است مایل بدین عیسوی شده و برخلاف میل پدر خود با وجود سختگیری وی بدلات بلوهر مسیحی میشود و عاقبت پدر را نیز هدایت میکند. این قصه ظاهراً از پهلوی سریانی و عربی و از سریانی بزبان گرجی و یونانی ترجمه شده. ترجمه یونانی آن را در اوایل تاریخ هجرت ولی پیش از سنه ۱۳ یک راهب یونانی در صومعه سابا (نزدیک بیت المقدس) تألیف کرده و نسخه یونانی و عبرانی و حبشی و ارمنی و چندین نسخه مختلف عربی آن بدست ما رسیده. ترجمه یونانی مذکور منشأ قصه معروف «بارلام و یوسافات» شده که در تمام اروپا معروف است و در قرون وسطی بسیار رایج بود و باغلب زبانهای فرنگی ترجمه شده. یک نسخه فارسی این کتاب که مأخذش کتاب کمال الدین و تمام التعمه ابن بابویه (ابو جعفر محمد بن علی قتی معروف بصدوق و متوفی سنه ۳۸۱) است موجود است و این بابویه نیز از محمد بن زکریا رازی نقل کرده. کتاب یوزداسف و

کتاب دارا و بت زین	کتاب الصیام و الاعتکاف
کتاب بهرام وزسی	زیج الشهريار (۱)
کتاب انوشروان (۱۰)	اختیارنامه (۲)
کتاب بنیان دخت	کتاب سیرک در علم طب (۳)
کتاب بنیان نفس	کاش تبادورس (۴)
کتاب بهرام دخت (۱۱)	کتاب یوسفاس و سلوس (۵)
کتاب الفال	کتاب حجد حسروا (۶)
کتاب الاختلاج	کتاب المرسی (۷)
کتاب آئین چوکان بازی	افسانه و گشت و گداز (خرافه و نزهه)
کتاب آئین تیر اندازی بهرام گور	کتاب خرس و روباہ
یا بهرام چوبین	کتاب روزبه یتیم
کتاب فن جنگ و آداب سواران	کتاب مشک زنانه و شاه زنان (۸)
و چگونه پادشاهان چهار حدود	کتاب عمرو پادشاه بابل
مملکت را بوالیان میسپردند	کتاب خلیل و دعد (۹)
کتاب آداب جنگ و قلمه گشائی	کتاب رستم و اسفندیار (۱۰)
و شهرگیری و کین گذاشتن	کتاب شهربراز با پرویز (۱۱)
و جاسوس فرستادن و اسلحه	کتاب کارنامه انوشروان (۱۲)
خانه تعبیه کردن (۱۲)	

بلوهر عربی و فارسی قالب ریزی تازه اسلامی همین قصه مسیحی است. کلمه یوزداسف و یوزداسف و یوزداسف تصحیف بوداراف است که اسم اصلی بودا است پیش از بعثت او وقتیکه شاهزاده بود و بلوهر شاید همان بلهرا است که جغرافیون عرب آنرا بزرگترین پادشاه هند میخوانند.

(۱) زیج شهریار زیج رسمی و معمول به ایران در عهد ساسانیان بوده و کلمه «زیج» نیز معرب از فارسی است.

(۲) باغلب احتمال تصحیف لفظ «خدای نامه» است بدلیل آنکه در فهرست گوید کتاب سیره الفرس المعروف باختیار نامه و نسخه بدل «خدار نامه» هم دارد (۳) این کتاب که بطور مختلف اسم آن ثبت شده (شیرک و چرک) در طب هندی بوده و بقول کتاب الفهرست ابتدا از هندی بفارسی ترجمه شده بود و بعد الله بن علی آنرا از فارسی عبری تفسیر نمود.

(۴) تبادورس که بقول الفهرست ایرانی مسیحی بوده همان Theodorus است و باغلب احتمال این کتاب در زبان سریانی بوده.

(۵) این کتاب و ۸ کتاب مذکور بعد از آن در کتاب الفهرست جزو کتب ایرانیان در افسانه و ستر ذکر شده و بعید نیست که بعضی از اینها در زبان سریانی بوده. در مجمل التواریخ گوید کتاب یوسفاس و همچنین کتاب سیماس در عهد اشکانیان تألیف شده و این دو کتاب با کتاب مروک (۹) از جمله هفتاد کتابی بوده که در عهد این طبقه ساخته شده.

(۶) احتمال ضعیف میرود این قصه حکایت شیرین زن خسرو و پرویز و مسکدانه جاریه او باشد که در کتاب المحاسن و الأضداد جاحظ ذکر از او شده.

(۷) این کتاب و چند کتاب بعد از آن در کتاب الفهرست جزو کتب ایرانیان در خصوص سیر و قصه‌های صحیح پادشاهان ذکر شده و گوید که جلیه بن سالم آنرا عبری ترجمه کرده و در اینصورت باید از قدیمترین ترجمه‌های عربی بوده باشد زیرا که جلیه چنانکه نیاید پسر سالم بن عبد العزیز کاتب و صاحب الدیوان (وزیر رسائل) هشام بن عبد الملک اموی (متوفی سنه ۱۲۵) بوده.

(۸) این کتاب ظاهراً قصه‌های شهربراز فرخان سردار بزرگ خسرو پرویز بود که بعدها پادشاه شد.

(۹) کارنامه نوشیروان در قرون اولی اسلام معروف بوده و عبری «کتاب الکارنامه» نامیده میشد. از این کتاب در کتب عربی قدیمی اقتباساتی شده و یک قسمت بزرگی از آن در کتاب «تجارب الأمم» مسکویه (ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب متوفی سنه ۴۲۱) باقی است.

(۱۰) این کتاب غیر از کتاب «کارنامه انوشیروان» است.

(۱۱) این سه کتاب آخرین در راه بوده.

(۱۲) بقول الفهرست از کتابی که برای اردشیر بابکان تصنیف شده عبری ترجمه شده.

کتابنامه (۱) | کتاب تصاویر سلاطین ساسانی (۲) | کتاب کاروند (۳)  
 کتابنامه (۱) | کتاب تصاویر سلاطین ساسانی (۲) | نامه تشر (۴)

این بود خلاصه‌ای از فهرست کتبی که اسامی آنها بما رسیده و اغلب  
 عبری ترجمه شده بود و اگر کسی در کتب عبری قرون اولی اسلام تتبع  
 کامل نماید شاید مبلنی بر این فهرست علاوه تواند کرد. علاوه بر این  
 کتب ظن قوی بر آنست که اغلی از قصه‌های رزمی و بزعی ایرانی قرون  
 اولی اسلام که شعرای عرب و عجم نظم یا تخریر کرده‌اند منشاء پهلوی  
 (و لو کوچکز) داشته‌اند مانند وامق و عذرا و وین و رامین و شادبهر  
 و عین الحیوة و خسرو و شیرین و خیلی دیگر.

در مجمل التواریخ گوید «و حکیمان بسیاری جمع شدند پیش او [ اردشیر  
 بابکان ] که علم را خریدار بود چون هر مز آفرید و بدروز و برزهر و  
 ایزداد و اینها همه مصنف کتابهای علوم بوده‌اند از هر نوع که از آن  
 بسیاری نقل کردند بالفاظ تازی . . . .»

محصل

## نظری باوضاع ایران

در شماره ۷ کاوه نظری اجمالی باوضاع ایران انداخته و خلاصه‌ای  
 از اخبار زاد و بوم درج کردیم که منتهی میشد بغیره شوال سنه ۱۳۳۸.  
 اینک نظری بوقایع بعد از آن تاریخ افکنده و یک تحقیقی در اوضاع  
 حالیه می‌خواهیم بکنیم:

اخبار عمده ایران از لحاظ سیاست عمومی عبارت است از مسائل  
 راجع باستقلال مملکت و سیاست خارجی، امنیت عامه، پول برای دستگاه  
 دولتی، تعلیم عمومی و مدارس و نه اخبار معموله روزانه و وقایع جاریه  
 اهمیتی بزرگ ندارد که محتاج ثبت در تاریخ اجمالی گذارش امور آن مملکت  
 گردد. برای جراید داخله و مردم سیاست پیشه طهران مهمترین اخبار  
 مملکت کار «کابینه» (یعنی بزبان فارسی هیئت وزراء) است: کابینه سرکار  
 آمد، کابینه متزلزل است، کابینه افتاد، بدبختی عظیمی در سر نوشت

(۱) این کتاب ظاهراً مثل سالنامه و تقویم سالیانه بوده که در آن امورات رسمی  
 مملکتی و درجات و رتب کشوری و لشکری را ثبت میکردند و بقول مسعودی از اجزاء  
 کتاب آئین نامه بوده.

(۲) از این کتاب حمزه اصفهانی نقل میکند و مسعودی (کتاب التنبیه و الاشراف  
 صفحه ۱۰۶) گوید که در سنه ۳۰۳ در اصطخریش بعضی از دودمانهای نجیب  
 ایران یک کتاب بزرگی دیده که مشتمل بر خیلی از علوم ایرانیان و اخبار پادشاهان  
 آنها و ائمه آنها و سیاست آنها بود که در سایر کتب ایرانی مانند خدای نامه و آئین نامه  
 و گاهنامه یافته نمیشد و صور ۲۷ پادشاه ساسانی در آن مصور بود و تاریخ آن کتاب  
 چنان بود که از روی آنچه در خزائن سلاطین ایران پیدا شده جمع آوری شده و در  
 نیمه جدی الاولی سنه ۱۳۳ پردازخته گشته و برای هشام بن عبد الملک بن مروان  
 اموی از فارسی عبری ترجمه شده بود.

(۳) از این کتاب جاحظ در کتاب الیسان و التبین ذکر نموده و گوید هر که  
 خواهد در صنعت بلاغت کامل شود و در لغت متبحر شده و غریب (یعنی لغات  
 غیرمأنوسه) را بشناسد کتاب کاروند را بخواند.

(۴) نامه تشر هریدان هرید اردشیر بابکان بشاهزاده طبرستان از قدیمترین  
 اسناد عهد ساسانیان بوده و ابن المقفع آنرا عبری ترجمه کرده بود و حالا فقط ترجمه فارسی  
 نسخه ابن المقفع در کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار باز مانده. در خصوص این نامه  
 در شماره آینده کاوه مقاله مشروح و جامعی درج خواهد شد.

کتاب معالجه چهار پایان و اسب و  
 استر و گاو و گوسفند و شتر  
 و شناختن قیمت آنها و داغ کردن  
 آنها (۱)  
 کتاب بیطاری  
 کتاب باز شکاری  
 کتاب زادانفروخ در تربیت پسرش (۲)  
 کتاب مهرداد و حبیب موبدان به  
 بزرجهر بن بختکان (۳)  
 کتاب وصیت نامه نوشیروان پسرش  
 هرمز و جواب هرمز  
 کتاب وصیت نامه نوشیروان باهل  
 بیت خود  
 کتاب وصیت نامه اردشیر بابکان  
 پسرش شاپور  
 کتاب موبدان موبد در حکمت  
 و پند و آداب  
 کتابی دیگر در وصیت نوشیروان  
 پسرش که ترجمه عربی آن بعین  
 البلاغه موسوم بود

کتاب نامه نوشیروان بمرزبان و  
 جواب او  
 کتاب آنچه بحکم اردشیر از  
 کتابخانهها استخراج شد از آنچه  
 حکما در باب سیاست ملکداری  
 نوشته‌اند  
 کتاب سکر سری بن مریدبود (۴)  
 به هرمز بن نوشیروان و نامه  
 نوشیروان به جواسب (۵ جاماسب)  
 و جواب او  
 کتاب نوشیروان بیزرگان ملت در  
 تشکر  
 کتاب سیره نامه تألیف خدا هود بن  
 فرخزاد در اخبار و احادیث (۵)  
 زراوه (۶) (۷)  
 پیران و بسک نامک (۷)  
 کتاب شطرنج (۸)  
 کتاب سکیران (۹)

(۱) این کتاب را اسحق بن علی بن سلیمان عبری ترجمه کرد.

(۲) این اسم در کتاب الفهرست زاد الفروخ نوشته شده ولی شکی نیست که  
 تصحیف از زادانفروخ است. یک ایرانی باین اسم (زادانفروخ بن پیری) مستوفی  
 مالیه عراق در خدمت حجاج بن یوسف بوده و در سنه ۸۲ وفات کرده.

(۳) ظاهراً اسم این کتاب تصحیف «مهر آذر جُشن» است. مهر آذر (یا  
 آذر مهر) اسم موبد ولایت فارس بوده که در زمان قباد (۴۸۸-۵۳۱ میلادی) با  
 مزدک مجادله کرد. بقول کتاب الفهرست ابو الحسن علی بن عبیده الریحانی کاتب متوفی  
 سنه ۲۱۹ نیز کتابی به همین اسم داشته.

(۴) اسم اولی روشن نیست و یوستی آترا سگز تبری خوانده و اسم دوم باغلب  
 احتمالات «مرد بود» است و یا با احتمال ضعیف «مزد بود».

(۵) اغلی از این کتب آخری (یعنی یازده کتاب آخری) معلوم نیست مأخذ  
 صحیحی داشته باشد و ممکن است بعضی از آنها بزبان عربی نوشته و اسناد سلاطین  
 یا حکمای ایران داده شده و یا از طرف موبدان و ادبای ایرانی بعد از اسلام در  
 زبان پهلوی تألیف شده باشند.

(۶) اسم یک کتابی است در مذهب زردشتی که بیش افشین در موقع گرفتاری  
 او بحکم خلیفه معتمد پیدا شد [تاریخ طبری، سلسله ۳، صفحه ۱۳۱۸].

(۷) اسم این کتاب در «لغت فرس اسدی طوسی» در ماده «وسناد» ذکر  
 شده که بلغت پهلوی و منظوم بوده و یک بیت از آن درج شده ولی معلوم نیست که  
 حقیقه پهلوی قدیمی بوده.

(۸) اصل متن پهلوی این رساله هنوز در دست است و در سنه ۱۳۰۲ بطبع رسیده.

(۹) از این کتاب مسعودی در مروج الذهب (جلد ۲، صفحه ۱۱۸) خبر  
 میدهد و گوید که «حکایت قتل افراسیاب و جنگهای او و بیکارهای میان ایران  
 و توران و قتل سیاوخش و اخبار رستم بن دستان و اخبار اسفندیار بن بستاسف بن  
 بهراسف و قتل او در دست رستم و قصه قتل رستم از طرف بهمن بن اسفندیار و سایر  
 قصص عجیب ایرانیان قدیم و اخبار آنان تماماً و مشروحاً در کتابی که ترجمه کتاب  
 سکیران است مندرج است. و ایرانیان این کتاب را تعظیم کرده و محترم میشمارند  
 چه اخبار نیاکان و سیر پادشاهان آنها در آن محفوظ است و آنرا ابن المقفع از فارسی  
 قدیمی عبری ترجمه کرده». اصل اسم کتاب روشن نیست و نسخه بدل «نسکین»  
 و «تکتکین» و «بنکش» آمده. یک احتمال ضعیفی بخاطر میرسد که شاید با  
 کلمه «سکساران» و «سگستان» (سیستان) ارتباطی داشته باشد.

و موجب بخشی «بزرگان» طهران نفرت کرده و بی ترتیب تزه و پاکیزی می‌گشتند بهمدستی این داعیان برخاسته برخی با «الله اکبر» ناجی جودت و بعضی به «زنده باد انقلاب فقرای عالم» ایوان میخائیلسکی گرویده شوری برپا کردند ولی بیشتر از همه نتیجه‌ای که حاصل شد فوایدی بود برای شاهشوهای اردبیل و خلخال و آکراد خوی و سلماس و خدوی خراسانی و ضرری بود بجزینه دولت مفلس و بدبخت ایران.

در گیلان اغتشاشی که بواسطه ورود روسها و التحاق جنگلیها بدانها و اعلان جمهوریت بالشویکی در ۱۹ رمضان ۱۳۲۸ در رشت برپا شده بود هنوز دنباله اش قطع نشده. در غره شوال جنگلیها و بالشویکها ۸۰۰ نفر قزاق ایرانی را که ساخلو رشت بودند خلع سلاح کردند و ۳۰ نفر از آنها در این جنگ کشته شدند. در حدود ۸ شوال قوای انقلابیون رشت از ساحل دریا بطرف مازندران یورش برده و تنکابن را تصرف کردند. در حدود ۲۲ شوال چهار کشتی پر از اشخاص مسلح از باکو آمده و در مشهدسر پیاده شدند. در ۲۳ شوال قوای یاغیان از مشهدسر بساری رسید و در حدود غره ذی القعدة در شمال قزوین باتوم و بیل جنگی انگلیسی حمله آوردند و شکست خوردند. در حدود ۱۴ ذی القعدة قشون انگلیس از منجیل بقزوین عقب نشست و قشون دولتی بارفروش و مشهدسر و بندرجزرا گرفته و مازندران را از یاغیان پرداختند. در حدود غره ذی الحجة میرزا کوچک خان از همراهان خود ناراضی شده و بجنگل برگشت و احسان الله خان نام جانشین وی شد. در ۲۴ ذی القعدة خبر رسید که بالشویکها رشت را تاراج کرده و قسمتی از شهر را سوزاندند و سعی می‌کنند اجباراً همه مردم را از جوان و پیر سرباز بگیرند. در حدود ۲۶ ذی القعدة قوای قزاق ایرانی رو بطرف رشت یورش بردند و در حدود غره ذی الحجة اسمعیل آباد را که مرکز یاغیان بود گرفتند. قشون انگلیس هم در همان وقت پس از زد و خوردی یوزباشی‌چای را گرفتند و یاغیان (بالشویکهای ایرانی) برشت عقب نشستند. در حدود ۷ ذی الحجة قشون انگلیس منجیل را گرفت و قوای دولت ایران از رودبار گذشته و پیش رفتند و یاغیان را تا نزدیکی اتزلی دنبال کردند ولی در جنگی که در ۱۰ ذی الحجة در نزدیکی آن شهر میان قزاقهای ایرانی و آنان واقع شد روسها بکمک یاغیان رسیده و توپهای بزرگ پیاده کردند و بدین جهت قزاقها شکست یافته و برشت عقب نشستند و بعد رشت را نیز تخلیه کردند. این شکست قوای دولتی را انقلابیون بالشویکی دنبال نکرده و در رشت ماندند و قزاقهای ایرانی دوباره دست و پای خود را جمع کرده در میان امام زاده هاشم و رشت قرار گرفتند.

وضع گرجستان بنظر می‌آید نسبتاً بهتر از همه است. این ملت خوش نیت و سکونت طلب بواسطه سلامت خیال خود با ایجاد نظم و ترتیبی در مملکت خود کامیاب شده است. اگر پس از انجام مسئله روسیه این دولت عمری بکند یکی از عوامل خوبی در سیاست آتی مملکت ما و یک دوست و هم عهد طبیعی ایران تواند شد. ارمنستان نیز که ملت پر کار و تمدن دوست آن سرمایه خوبی برای تمدن آسیای غربی است اگر بمرور زمان در مقاصد ملی خود قدری

مملکت پیدا شد برای اینکه کابینه فلان «زاممدار» امور شده، طالع ایران روشن شد و عنقریب یکی از دول بزرگ عالم میشود زیرا که کابینه فلان سر کار آمد، «عناصر صالحه» در کار است، «عوامل فاسده روی کار آمد» . . . . . الخ نغمه ایست که سیاست ناگهای (۱) محله دولت و بازار بزازها با آخوندهای سیاست چی و شرای تتر مدیحه گو هم آواز هر روز تکرار میکنند و شغل شاغل و عمده آنهاست. درست مثل زمان سلاطین مستبد که عمده موضوع صحبت مردم دعاگو و رعیت شاه پرست و تجار و اصناف خازاد دولت ابد مدت در مجالس احسان و مساجد حرکات و سکنات «قبله علم» و صحت مزاج و مجلس سلام ایشان و نهضت موکب هایونی بجاچرود و لار و فیروزکوه و سرخه حصار و نیاوران و لزوم استعمال قبله نما در حرکت دائمی قبله بوده و بدعا و ثنای ذات «ملکوتی صفات» رطب اللسان بودند حالا نیز صبح زود در موقع بیداری اولین کار جمعی استفسار از حال «کابینه» و نتیجه اقدامات «رندان» در شب گذشته در خصوص «کابینه» و مدح و ثنای هیئتی است که در سر کار است (اگر موافق با توقعات این جمع است) و شعر گفتن است. درباره معالی اقدامات حکیمانۀ آنها و اگر همان هیئت وزراء معزول شود مکاتیب و تلگرافاتی است که در همان جراید و غالباً از همان اشخاص حاکی از هلهله شادی و طلوع صبح سعادت بجهت سپری شدن دوره استبداد و خیانت فلان هیئت و تمثیل بشعر «دیدنی که خون نا حق پروانه. . .» نشر میشود و خلاصه کار این جمع گفتگوی دائمی است در مجالس روضه خوانی و محضر «آقایان» از کابینه.

ولی برای اشخاصی که در حوزه عجیب بایتخت این «کابینه» ها غوطه نخورده و میتوانند نظری بروش امور ایران از افق سیاست عالم بیندازند شکی نیست که این وزرا بازی و بستن و باز کردن بازار و اجماع در منزل فلان «آقا» اثر مهمی در سیر تاریخی ایران ندارد و چیزی که در این سیر اهمیت دارد امنیت است و تعلیم عمومی و تحصیل پول از راهی که ضرر کلی باستقلال مملکت وارد نیاید و بالاخره تغییرات اوضاع و سیر عمومی تاریخ عالم و مخصوصاً کار دول همجوار ما است از قریب بقری (نه روش کار موقتی آنها). و از این افق نظر است که ما گاهی مرووری باوضاع عمومی و اساسی ایران می‌خواهیم بکنیم:

در گیلان و آذربایجان نفوذ انقلابیون روسی مخلوط بنفوذ خیالات پرستان عثمانی شده و چیزهای عجیبی بظهور رسیده است. باکو مرکز اختلاط این دو عامل شده و از آنجا در بهمزدن اوضاع ولایات سرحدی ایران جهانگیران ترک و منکرین اصول ملیت مشهدی بوداق بیک و قنبر ناجی جودت اوف را برای برانگیختن برادران اسلامی و تبلیغ «بالشویسم ملی» بولایات آرام ایران میفرستند. معدودی از اشخاص که از لقب پاشی

(۱) سیاست ناک اسمی است که ببتلایان مرض وخیم «سیاسی گری» داده شده و چون حرف «ناک» غالباً علامت صفت ابتلا است مثل درد ناک و سوز ناک و اندوهناک لهذا این ترکیب اختراعی را که لابد مطابق قاعده صرفی نیست محض بیان این حالت مرضی عجیب که اخیراً در ایران وبائی شده و مردم را از کسب و کار باز داشته وضع کردیم و مقصود از «سیاست ناکان» اشخاصی است که اگر چه کار و وسیله زندگی دیگری دارند لکن هوس مرضی آنها را بدخول در این راه شهرت جوئی و ادا می‌کنند ولی «سیاست چی» ها آنان هستند (غالباً از معینین دوره سابق) که از راه سیاست پیشه‌گی و کابینه‌بازی و حوزه سازی کسب معیشت هم میکنند.

از تأثیر انقلابات ولایات و هم از اثر ناراضی بودن مردم از قرارداد انگلیسی و ایران مورخه ۱۲ ذی القعدة ۱۳۳۷ و نتایج آن هیئت وزرای ایران در طهران در ۷ شوال معزول شده و هیئت تازه‌ای در ۱۸ شوال منصوب گردید. در حدود ۲۸ شوال دولت ایران اعلان کرد که قرار داد مزبور موقوف الاجرا خواهد بود تا وقیقه برای مجلس ملی ایران عرضه شود و در حدود غره ذی الحجه مشاورین نظامی انگلیسی باستانای یک نفر از طهران بیرون رفتند و مفتش انگلیسی وزارت مالیه هم استعفاداد. در همان تاریخ هم قشون انگلیس از مشهد بیرون رفت.

\* \* \*

امنیت عامه در ایران در سال گذشته رو بتزاید بود. یکی از بهترین کارهای دولت ایران قلع و قمع ریشه دزدان و راهزنان بود در یکسال پیش ولی بعدها دزدها نیز معنی قوت اجتماعی را دریافته در اغلب جاها و مخصوصاً در خوی و سلماس و اورمی، در اردبیل و خلخال، در مازندران و در خراسان شروع بقتله نمودند.

تعلیم عمومی از یکی دو سال باینطرف رونق گرفته و مخصوصاً در این اواخر در ولایات کوچک نیز اداره معارف و مدارس دولتی برپا شده است ولی تنگی مالیه از اجرای سرعت لازمه میکاهد.

پول از کجا باید پیدا شود؟ ایران مملکتی فقیر است و آباد و منظم هم نشده لهذا ممالک خارجه تا اطمینان کافی از نظم اداره مالیه نداشته باشند پول خود را بآن مملکت دور دست نمیدانند. بهمین سبب تنها انگلیس بود که بایران کم و بیش پول میداد زیرا که همسایه بود و خود علاقه داشت و میتوانست پول خود را وصول کند ولی او هم در مقابل مدد جزئی دست و پای مملکت را در حقوق و آزادی خود می‌بست. نتیجه همین بی پولی از یکطرف و بی اعتنائی سایر دول بمسئله ایران در موقع صلح عمومی از طرف دیگر یکی از اسباب عمده انعقاد قرار داد انگلیس و ایران در ۱۲ ذی القعدة ۱۳۳۷ شد که باعث نارضایت استقلال دوستان ایران و ازدیاد تسلط انگلیس در ایران شد ولی حالا که ظاهراً پیش آمد اوضاع ممکن است قدری دست و پای ایران را بازتر کند اولین اقدام مبارک (اگر ممکن باشد) استخدام مستشاران مالی از ایالات متحده آمریکا و اخذ مدد مالی از آن مملکت است بارعایت سایر شرایط دوستی و وداد با انگلستان.

### اجابت استمداد

در اجابت استمدادی که در شماره ۷ کاوه راجع بکمک خواستن از صاحبان همت در تقویت اساس روزنامه کاوه باینکه چند نفر هر کدام یکباره دوینست تومان برای این کار بدهند اولین صدای امداد از جناب آقا محمد تقی افشار از تبار محترم بمبئی رسید. جناب ایشان که خیلی علم و معرفت دوست میباشند علاوه بر آنکه در این مورد صد لیره انگلیسی برای این مقصود با اداره کاوه ارسال فرموده‌اند در ترویج روزنامه کاوه نیز سعی بلیغ فرموده و حتی وکالت این روزنامه را در هندوستان قبول فرموده‌اند. اداره کاوه از این همت ایشان اظهار تشکر مینماید.

شخص دوم که مستوجب سیاستگذاری ما در این باب است جناب رئیس تجارتخانه حاجی علی اکبر شیرازی و پسران در منچستر میباشند که ایشان نیز پنجاه لیره انگلیسی برای این کار داده‌اند. از جناب ایشان نیز بجهت این همت عالی و هم بواسطه قبول زحمات کاوه تشکر مخصوص داریم.

قانع تر بشود و خود را زیاد بر مدعا بقلم نهد (چنانکه همین امید هم می‌رود) نیز یک همسایه و دوست خوبی در طرف شمال میشود.

\* \* \*

از حیث سیاست خارجی ثباتی در امور ایران نیست زیرا که مادامیکه انقلابی که جنگ در عالم بحدوث آورده فرو نشیند و مخصوصاً کار مملکت روسیه سرانجام قطعی پیدا نکند هر ترتیبی که در ایران پیدا بشود نیز موفقی خواهد بود و دیر یا زود آن ملت بزرگ که همسایه بلافاصله اروپائی ما هستند با ماوراء حدود خود در آسیا کاری (چه خوب چه بد) خواهند داشت. همچنین اوضاع عثمانی و تصفیه نشدن کار آن مملکت و در واقع مداومت جنگ در آنجا، اوضاع عراق عرب و جابجا شدن انگلیس در آن خطه، اوضاع دول جدید الأحداث شمالی ما و مخصوصاً ارمنستان و دولت قفقاز که هنوز در حال تلاطم و انقلاب است، اوضاع بخارا و ترکستان عواملی هستند که مستقیماً در حالت آرامی و سلامت ایران تأثیر دارند. علاوه بر این جریانات مهم نهضت‌های انقلابی در فرنگ و طلوع دوره جدیدی در معامله دول اروپا با متصرفات شرقی خود (مانند مسئله مصر) و اختلافات منافع که در میان دول بزرگ پیش می‌آید و گاهی فرصتی از آن برای ملل ضعیفه در برداشتن قدمی معتدلانه بسوی آزادی میشود نیز عوامل ضعیف امید و بیم در سیاست ایران هستند که چندان اعتماد را نشاید. اوضاع روسیه اخیراً در حال توقف است ولی این انقلاب بزرگ تصفیه نشده و استحکامی هم نیافته و لهذا تا این دیگ پر جوش از غلیان بیفتد و شکل ثابتی از میان آن بیرون بیاید طولی خواهد کشید و دائماً منشاء آثار گوناگون در ولایات سرحدی ما خواهد بود. از آنجمله در خراسان «خدو» نام از اشرار و دزدان معروف بحماییت روسها چندماهی است که اسباب اضطراب آن سامان است و دولت و قوای آنرا بنحود مشغول کرده و باعث لشکر کشی شده است. و پس از ماهها حمله بسرحدات خراسان بکمک حکومت بالشویکی تاشکند بالاخره در حدود ۱۰ ذی الحجه ۱۳۳۸ قوای دولتی بحمله و جنگ قلعه‌ای را که خدو در آن بود گرفتند. ولی مهمترین نتایج و خیمه‌ای که از اوضاع کنونی روسیه در ولایات سرحدی ایران دیده میشود در ولایات جنوبی دریای خزر است یعنی در گیلان و مازندران که شرح اولین قسمت ظهور آن در شماره ۷ کاوه نوشته شده است. در حدود ۱۷ ذی القعدة ۱۳۳۸ روسها جنائرا گرفتند و بدین واسطه اروپائیا در تبریز مضطرب شده بحیال حرکت از آنجا اقتادند. دولت روس ظاهراً ادعا میکند که دستی در انقلابات گیلان نداشته و قشونی در آنجا ندارد لکن حکومت بالشویکی قفقاز آنچه ممکن است از باکو در تقویت نایره اغتشاش در ایران فروگذاری ندارد. قسمتی از قشون قفقاز باذربایجان رفته و در نواحی قراجه‌داغ تحریکات می‌کردند. دولت ایران در حدود ۲۸ شوال وزیر مختار خود را در روم مأمور کرد که بمسکو رفته و در باب تصفیه این امور مذاکره کند ولی بعد سفیر ایران در اسلامبول مأمور این کار شد و بمسکو رفت. در آذربایجان اغتشاش ونا امنی و جباول از حد گذشته. طوایف شاهسون در اردبیل و خلخال و آکراد شکاک و سمینقو در خوی و سلماس از تمام آن ایالت سلب امنیت کرده و آتش قهر روشن نموده‌اند.



# ضمیمه شماره ۱۰ کاوه

## مطالب راجع بداره

- ۱ - کسانی که در ایران طالب اشتراک روزنامه کاوه در سال آینده نیز (که از غره جادی الأولى ۱۳۳۹ شروع میشود) هستند و یا مشترکینی که مایل بنداومت در اشتراکند باید قبلاً وجه اشتراک را بوکلای کاوه پرداخته و قبض گرفته بفرستند که تا انتشار شماره اول سال آینده خبر قبول اشتراک بما برسد و مرتباً فرستاده شود ما شماره اول سال آینده را (شماره غره جادی الأولى را) نیز ب مشترکین خود میفرستیم ولی اگر تا انتشار شماره دوم خبری از پرداخت وجه اشتراک نرسد روزنامه از آنهائی که وجه را نپرداخته اند قطع میشود.
- ۲ - شماره های اول امسال یعنی از شماره ۱ تا ۶ مدتی است تمام شده و مجبوراً برای مشترکین جدید از شماره ۷ باینطرف فرستاده میشود و وجه اشتراک ششماه اخذ میشود. کسانی که وجه اشتراک سالیانه فرستاده اند نصف وجه در صندوق اداره بحساب ایشان محفوظ است و ممکن است در مقابل آن یا کتاب بخواهند و یا از بابت وجه اشتراک سال نو محسوب بدارند. اگر عده زیادی طالب شماره های اولی امسال پیدا شده و اطلاع بدهند ممکن است دوباره مقداری از آن شماره ها بطبع برسانیم.
- ۳ - وکالت کاوه (یعنی امر گرفتن پیشگی وجوه اشتراک و دادن قبوض و ایصال وجوه بما) در بوشهر و فارس با جناب آقای آقا میرزا احمد کازرونی عضو شرکت بهبهانی برازجانی کازرونی در بوشهر و جناب آقا میرزا احمد خان بزوه ناظم و محاسب پستخانه ایالتی فارس در شیراز است و در اصفهان با جناب آقا میرزا محمد علی مکرم و دواخانه آقا میرزا غلامرضا و در مشهد با جناب آقا میرزا محمد علی خان صاحب کتابخانه نصرت است.
- ۴ - هر کس طالب سلسله انتشارات کاوه یعنی کتبی که اعلان آنها در پشت این ورقه درج است میباشد میتواند پول آنها را بوکلای کاوه پرداخته و قبض گرفته بما بفرستد تا برای ایشان مستقیماً ارسال شود.
- ۵ - بهترین راه فرستادن پول از ایران آنست که براتی از بانگ شاهنشاهی باسم اداره کاوه یا مدیر آن حواله لندن گرفته و آن برات را جوف مکتوب سفارشی بما بفرستند که ما از لندن وصول میکنیم.
- ۶ - خیلی مکاتیب و جراید بداره میرسد که عنوان آنها صحیح نوشته نشده و یا بخط فرنگی نیست و باعث زحمت پستخانه میشود و شاید مقداری دیگر هم اصلاً بهمین سبب از میان رفته و نرسیده. عنوان پاکت باید مطابق آنچه در صفحه اول کاوه بخط فرنگی چاپ شده نوشته شود.
- ۷ - اگر یکی از تجارخانه های محترم در ولایاتی که ما وکیل نداریم و مخصوصاً در مشهد و رشت و کرمان و همدان و کاشان حاضر قبول وکالت کاوه باشند خواهش میشود اطلاع بدهند که اسباب امتنان اداره میشود.

## سلسله انتشارات «کاوه»

ایران آلمان  
قران مارک سایر ممالک

(۱) گنج شایگان			
یا اوضاع اقتصادی ایران . . .	۲۰	۵۰	نیم لیره انگلیسی
(۲) کشف تلیس از روی اسناد			
محرمانه انگلیسی در باب ایران	۴	۱۵	دو شیلینگ »
(۳) جنایت روس وانگلیس			
نسبت با ایران . . . . .	۱	۳	یک » »
(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی			
ایران . . . . .	۵	۱۵	سه » »

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطلبین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا بطور ادای در موقع تسلیم توسط پست ارسال میشود. بکسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف مهم داده میشود در ایران طالبین بکتابخانه خلخال و تجارتخانه کاشانی در طهران (خیابان ناصری) رجوع نمایند.

دوره چهارساله قدیم کاوه (۳۵ شماره) در اداره کاوه موجود و برای مشترکین کاوه در ایران یکتومان و در خارجه نیم لیره انگلیسی و برای غیر مشترکین در ایران دو تومان و در خارجه یک لیره انگلیسی مبارزد